

المحطة الخامسة:

ایستگاه پنجم:

شيء من سيرته (عليه السلام) مع أنصاره والناس

اشاره به گوشه‌هایی از رفتار ایشان (عليه السلام) با مردم و انصارش

أنتم كفيتموني مؤنتهم !

شما بار زحمت آنها را از دوش من برداشته‌اید

هذه كلمة لسيد احمد الحسن (عليه السلام)، يشهد فيها
لأنصاره الذين يبيّنون حقّه للناس، ويلاقون في سبيل ذلك
شتّى صنوف الأذى من الكثير منهم، كالاستهزاء والسخرية
والسب، وما شابه:

این سخنان سید احمد الحسن (عليه السلام) است که در آن برای انصارش شهادت
می‌دهد؛ کسانی که حق را برای مردم آشکار می‌سازند و در این راه از بسیاری از
مردم، آزار و اذیت‌های فراوانی از قبیل ریشخند و استهزاء و مانند آن را متحمل
می‌شوند:

[أَعَانَكُمْ اللَّهُ عَلَى هَؤُلَاءِ، وَاللَّهُ أَنَا لَمْ أُوَاجِهِمْ، أَنْتُمْ كَفَيْتُمُونِي مُؤْنَتَهُمْ، وَلَكِنْ - وَاللَّهُ - أَحْيَاناً أَجْلِسُ أَبْكَى عَلَى مَا حَصَلَ مَعَ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، وَأَمْثَالِ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يُوَاجِهُوكُمْ الْيَوْمَ يَتَقَافِرُونَ فَوْقَ رَأْسِهِ، يَقُولُونَ لَهُ: كَمْ شَعْرَةَ بِلْحَيْتِي، وَمِنْ هَذِهِ التَّوَافِهِ] .

«خداوند شما را در برابر این افراد یاری کند! به خدا سوگند من با آنها رویارو نشده‌ام، شما بار زحمت آنها را از دوش من برداشته‌اید؛ ولی به خدا سوگند، گاهی اوقات می‌نشینم و بر آنچه برای حضرت علی (علیه السلام) رخ داد اشک می‌ریزم. امثال کسانی که با آنها مواجه می‌شوید بر سرش یورش بردند و به او گفتند: چند تار مو در ریش من است! و این از بهیمت و حیوان صفتی آنان است.»

* * *

لِيَكُنْ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ أُمَّةً !

هر یک از شما باید یک امت باشد

سَأَنْقُلُ الْآنَ كَلِمَةَ لِّلسَّيِّدِ أَحْمَدِ الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لِأَنْصَارِهِ الْكِرَامِ.

اکنون بیاناتی از سید احمد الحسن (علیه السلام) را که خطاب به انصار گرامی‌اش ایراد فرموده نقل می‌کنم.

أَمَّا قِصَّتُهَا: فَهِيَ أَنَّ أَحَدَ الْأَنْصَارِ كَانَ قَدْ تَأَخَّرَ فِي إِيْمَانِهِ بِدَعْوَةِ الْحَقِّ الْمُبَارَكَةِ، فَكَتَبَ إِلَى السَّيِّدِ أَحْمَدِ الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَعْتَذِرُ عَنْ تَأَخُّرِهِ فِي نَصْرَتِهِ وَتَلْبِيَةِ دَعْوَتِهِ، وَيَرْجُوهُ

متوسلاً بأمه فاطمة الزهراء عليها السلام أن يدعو له ولأهل بيته، وأنهم إن كانوا من الأشقياء أن يمحو الله اسمهم من سجل الأشقياء ويكتبه في سجل السعداء ببركة محمد وآل محمد صلوات الله عليهم أجمعين.

و اما ماجرای آن: یکی از انصار که در گرویدن به دعوت مبارک حق تاخیر می‌ورزید، نوشته‌ای خدمت سید احمد الحسن (علیه السلام) فرستاد و در آن بابت تعلق خود در نصرت ایشان و لیبیک‌گویی به دعوتش عذرخواهی کرد. وی از ایشان درخواست کرد با توسل به مادرش فاطمه زهرا (علیها السلام) برای او و خانواده‌اش دعا کند، و این که اگر آنها جزو اشقیا هستند، خداوند اسمشان را از پرونده‌ی اشقیا پاک کند و به برکت محمد و آل محمد (صلوات الله عليهم أجمعين) در طومار سعیدان ثبت و ضبط فرماید.

ولما كانت إجابة السيد (عليه السلام) عامة باعتقاده، ارتأى بثها لجميع المؤمنين عسى وأن تصادف قلباً واعياً لها، ويكون كما يريد حجة الله وخليفته.

از آنجا که سید (علیه السلام) معتقد بود پاسخ او حالت عمومی دارد، لذا آن را برای همه‌ی مؤمنین منتشر می‌کنم، شاید که به قلبی وارد شود که در آن اندیشه نماید و آن گونه شود که حجت و خلیفه‌ی الهی خواستار آن است.

وهذا نص كلامه (عليه السلام):

این متن کلام ایشان (علیه السلام) است:

[بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين

**وصلّى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلّم
تسليماً**

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْأَيْمَةِ وَالْمُهْدِيِّينَ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا
السَّلَامَ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتَهُ

**أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُوَفِّقَكُمْ لِكُلِّ خَيْرٍ وَيَجْنِبَكُمْ كُلَّ شَرٍّ، وَمَا قَدَرِي
أَنَا الْعَبْدُ الْمَسْكِينُ الرَّاجِي مَغْفِرَةَ وَرَحْمَةَ رَبِّهِ لِأَقُولَ إِنَّ هَذَا
سَعِيدٌ وَذَلِكَ شَقِيٌّ.**

از خدا مسئلت می‌نمایم که شما را بر هر خیر موفق بگرداند و از هر شر و پلیدی دور بدارد. من بنده‌ی مسکین که به غفران و رحمت پروردگارش چشم امید دارم، چه هستم که بگویم این سعادت‌مند است و آن شقی!

**جِئْتُ لِأَشْهَدَ لِلْحَقِّ وَلِأُبَيِّنَ طَرِيقَ الْحَقِّ، جِئْتُ لِأُنْقِضَ
هَيْكَلَ الْبَاطِلِ وَأَبْنِي بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ وَبِمَعُونَةِ الْمُؤْمِنِينَ بِهِ
سُبْحَانَهُ هَيْكَلَ الْحَقِّ، بَلْ أَنَا عَلَامَةٌ مِنْ عِلْمَاتِ الطَّرِيقِ،
فَإِيَّاكُمْ أَنْ تَنْشَغَلُوا بِالْعِلْمَةِ، وَتَغْفَلُوا عَنِ الْغَايَةِ وَالْغَرَضِ،
فَغَايَتِكُمُ الْوَصُولُ وَغَرَضُكُمُ الْمَعْرِفَةُ، بَلْ أَرْجُو مِنَ اللَّهِ وَمِنْكُمْ
أَيُّهَا السَّادَةُ الْأَبْرَارُ أَنْ تَكُونُوا أَنْتُمْ كَذَلِكَ عِلْمَاتٌ فِي طَرِيقِ
اللَّهِ، وَبِمَنْزِلَةِ الْأَدْلَةِ فِي الْفُلُوتِ، هِدَاةً إِلَى الْحَقِّ، إِلَى اللَّهِ
سُبْحَانَهُ تَرْتَشِدُونَ مِنْ ضَلُوعِ الطَّرِيقِ.**

من آمده‌ام تا به حق شهادت دهم و راه حق و حقیقت را آشکار سازم؛ آمده‌ام تا شالوده‌ی باطل را در هم شکنم و به حول و قوه‌ی الهی و با کمک کسانی که به آن ایمان دارند، ساختار حق را بنا سازم؛ بلکه من خود یکی از نشانه‌های راه هستم؛ پس بر حذر باشید از این که به نشانه مشغول شوید و غایت و هدف را از یاد ببرید. غایت شما رسیدن است و هدف‌تان معرفت. بلکه از خداوند درخواست دارم و به شما بزرگان ارجمند امیدوارم که شما نیز این گونه نشانه‌هایی در مسیر الهی باشید، و به منزله‌ی دلالت‌هایی در مفازها (بیابان‌های بی آب و علف) و هدایت‌کنندگان به حق و به خدای سبحان، که افراد ره گم کرده را هدایت و راهنمایی می‌کنید، باشید.

**كُونُوا عَلَى يَقِينٍ كَامِلٍ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ مَعَكُمْ دَائِمًا،
اخْلَصُوا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ، وَكُلٌّ وَاحِدٌ مِنْكُمْ لِيَحْمِلَ الْحَقَّ وَحْدَهُ لَا**

یری معه إلا الله، وليقاتل الباطل كله باليقين، هكذا لیکن کل واحد منكم أمة.

یقین کامل داشته باشید که خدای سبحان همواره با شما است. برای خداوند سبحان اخلاص ورزید. هر یک از شما باید به تنهایی حق را بگیرد و جز خدا چیز دیگری را با آن را نبیند، و با همه‌ی باطل با یقین ستیز کند، به این ترتیب هر یک از شما باید خود یک امت باشد.

إياكم أن تتكلموا على أحد، إياكم أن تتكلموا على أحمد الحسن العبد الذي يموت، بل لیکن توکلکم علی الربّ الذي لا يموت ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾ (ابراهیم: ۱۲)، فنعم الربُّ ربکم؛ لأنه الکریم الذي يعطي نفسه للمتقين الموقنين المخلصين، جاهدوا في الله واعملوا أن تكونوا كذلك؛ لیستيقظ بكم النیام ویحیی الموتی، ولیری بكم العمی ویسمع الصم، لیکن کل واحد منكم علی یقین کامل أنه لو حمل الحق وحده وقاتل الباطل وحده لانتصر بالله وحده.

پرهیزید از این که بر کسی توکل و تکیه نمایید. بر حذر باشید از این که بر احمد الحسن بنده‌ای که مرگ فرجام او است توکل کنید؛ بلکه توکل‌تان فقط بر خدایی باشد که هرگز نمی‌میرد: «(و توکل کنندگان بر خدا توکل کنند)» (ابراهیم: ۱۲). پروردگار شما برترین پروردگار است، زیرا او کریمی است که خودش را به متقین بایقین مخلص عطا می‌کند. در راه خدا جهاد کنید و بکوشید که چنین باشید؛ تا به وسیله‌ی شما خفتگان بیدار و مردگان زنده گردند، و با شما کوران ببینند و کران بشنوند. هر یک از شما یقین کامل داشته باشد که اگر به تنهایی حق را به دوش کشد و با باطل مبارزه نماید، خدای واحد را یاری نموده است.

فهنيئاً لكم جهادكم مع الحق سبحانه، وهنيئاً لكم محاربتكم للباطل.

پس جهادتان در رکاب حق، و جنگتان با باطل، گوارای وجودتان باد.

والحمد لله الذي منَّ عليَّ وعرفني وجمعني بكم أيها
السادة الكرام البررة، إنَّ فضل الله عليَّ عظيم، وأملي أنَّ
الكرام أنصار الحق يتفضّلون عليَّ بدعائهم.

و سپاس خدایی را که بر من منت نهاد و مرا شناخت عطا فرمود و با شما سروران
گرامی و نیکوکار، یک جا گرد آورد؛ فضل خداوند بر من بزرگ است و امید دارم که
بزرگواران انصار حق، با دعای خویش بر من منت نهند.

والحمد لله الذي لم يجعلني جباراً شقيماً.
واستغفر الله لي ولكم.

المذنب المقصر

أحمد الحسن

٢٠ / ذي الحجة / ١٤٢٨ هـ. ق.]

و سپاس خدایی که مرا جبار و شقی نساخت
و از خدا برای خود و شما طلب مغفرت می‌نمایم.
گناهکار تقصیرکار

احمد الحسن - ٢٠ ذی الحجه ١٤٢٨ هـ ق « ١

* * *

من يظن أنه قطع حباله مع الدنيا:

کسی که گمان می‌کند ریسمان‌اش (دل‌بستگی) به دنیا
را قطع کرده است

نقول عن الدنيا دائماً إنها دار سراب ووهم، ولكن بالرغم من إدراكنا هذه الحقيقة، أو لا أقل سماعنا عنها من خلال النصوص الدينية الكثيرة، لا زالت الحبال موثوقة بها، ولكن قد يخطر في بال بعضنا أنه بدأ يقطع بعضاً منها.

ما همواره دنیا را به دار سراب و خیال توصیف می‌کنیم ولی با وجود فهمی که نسبت به این حقیقت داریم، یا دست کم چیزی که در این باره از طریق متون دینی فراوان به گوشمان خورده است، باز هم ریسمان‌های (دلبستگی) دنیا همچنان محکم و استوار است، ولی شاید در ذهن بعضی چنین خطور کند که وی برخی از این رَسَن‌ها را قطع کرده است.

سألت السيد أحمد الحسن (عليه السلام) عن ذلك ذات مرة،

فقال:

یک بار در این خصوص از سید احمد الحسن (علیه السلام) پرسیدم. ایشان فرمود:

[الإنسان دائماً يبقى يجاهد نفسه وهواه والدنيا وزخرفها والشيطان حتى آخر لحظة من حياته. من يقول إنه قطع حباله مع الدنيا فهو كاذب، وقد ابتلي بأمر عظيم يقيد في الظلمة، وهو العجب. فلا بد للإنسان دائماً أن يبقى يلوم نفسه ويعتبر نفسه مقصراً وظالماً ومذنباً، نحن نعمل ولكن لا نقيم عملنا، يوجد من يُقيم أعمالنا، يوجد من يُدين].

«انسان همواره و تا آخرین لحظه‌ی عمرش با نفسش، هوا و هوسش، دنیا و زیبایی‌ها و تجملات آن، و با شیطان در حال مجاهده است. کسی که بگوید رشته‌های وابستگی به دنیا را گسسته است، دروغ‌گو است و چنین کسی به درد عظیمی که او را در ظلمت به قید و بند می‌کشد یعنی عجب و خود بزرگ‌بینی، مبتلا گشته است. انسان باید به طور دایم خودش را سرزنش کند و خویشتن را مقصر و ستمکار و گنهکار بداند. ما عمل می‌کنیم ولی برای عمل‌مان قیمت و ارزشی تعیین نمی‌کنیم. کسی هست که کارهای ما را قیمت‌گذاری کند، و کسی هست که به آن جزا و پاداش دهد.»

ولكن هل يعني هذا أن الانسان يبقى مهبطاً رأسه دائماً،
أو يمكنه أن ينظر علامة الرضا في وجه من يُدين ويُقيم
الأعمال ؟

ولی آیا این به آن معنا است که انسان همواره سر به زیر بماند؟ یا نه چه بسا بتواند
نشانه‌ی رضا را در چهره‌ی کسی که اعمال را جزا می‌دهد و قیمت می‌نهد، نظاره
کند؟

هذا ما خطر في بالي، فسألته عنه، فأجاب (عليه السلام):

این چیزی است که به ذهنم خطور کرد و آن را از ایشان (علیه السلام) سؤال کردم.
ایشان (علیه السلام) در پاسخ فرمود:

**[هذا أمر يرجع لمن يُدين، فهو إن شاء بشر، وإن شاء لا؛
لعلمه بالنفوس وما يصلحها، أي ربما يخبرك أنك قد
أحسننت فيصيبك العجب، فهو أعلم بما يصلحك، قال
تعالى: ﴿لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ
لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (يونس: ٦٤).]**

«این مساله به کسی که جزا می‌دهد بازمی‌گردد؛ او اگر بخواهد مژده می‌دهد و
گرنه خیر؛ چرا که او از ارواح و آنچه که به صلاح آن است آگاهی دارد؛ یعنی چه بسا
شما را با خبر کند که کار نکویی انجام داده‌ای و شما را عجب دربرگیرد. پس او به
آنچه شما را به اصلاح می‌آورد، داناتر است. خداوند متعال می‌فرماید: «(بشارت
است ایشان را در دنیا و آخرت، سخن خدا دگرگون نمی‌شود، این
است کامیابی بزرگ)» (یونس: ٦٤).

* * *

نصيحته إلى كل من يتصدى للمناظرة من الأنصار:

نصیحتی برای هر یک از انصار که به مناظره می پردازد

هذا نصّ نصيحة السيد أحمد الحسن (عليه السلام) إلى كل من يتصدى للمناظرة وبيان الحق للناس من أنصاره الكرام:
این متن اندرز سید احمد الحسن (علیه السلام) به تک تک آن دسته از انصار بزرگوارش است که به مناظره و بیان حق برای مردم روی می آورند:

[إلى وإلى كل من يتصدى للمناظرات من أنصار
الإمام المهدي (عليه السلام) حفظهم الله

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين

وصلی الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم
تسليماً كثيراً

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

«به و به تمام کسانی از انصار حضرت مهدی (علیه السلام) (خدا حفظشان کند)

که به مناظره می پردازند

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين

و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهدين و سلم تسليماً كثيراً

السلام عليكم و رحمة الله و بركاته

أرجو منك أن تتوكل على الله توكلًا حقيقياً بكل قلبك، ولا
تعتمد على فهمك، بل أخلص لله سبحانه وتعالى حتى لا
ترى نفسك بل تراه هو سبحانه، هو فقط، عندها تجعل الله
ينطق على لسانك ويقول ما يريد بك ويظهر حقه من خلالك.

از شما خواهش می‌کنم که بر خدا توکل کنی، توکلی حقیقی با همه‌ی قلبت؛ و بر فهم و درکت تکیه ننمایی، بلکه خود را برای خدای سبحان خالص کنی تا جایی که خود را نبینی بلکه او را نظاره‌گر باشی؛ فقط او را! در آن هنگام خدا با زبان تو سخن می‌گوید و آنچه را که بخواهد به وسیله‌ی تو می‌گوید و به واسطه‌ی تو حقش را ظاهر می‌گرداند.

إِيَّاكَ أَنْ تَغْتَرَّ أَوْ أَنْ تَظُنَّ بِنَفْسِكَ الظَّنُونَ ﴿لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾ (لقمان: 18)، فَمَنْ أَنْتَ، وَمَنْ أَيْنَ مَبْدَأُكَ، وَإِلَى أَيْنَ مَنْتَهَاكَ؟ أَنْتَ إِنْ ذَكَرْتَ نَفْسَكَ وَغَفَلْتَ عَنِ رَبِّكَ فَأَنْتَ ظَلَمَةٌ وَمَبْدَأُكَ مَنِيٌّ وَمَنْتَهَاكَ جَنَّةٌ لَوْلَا أَنَّهَا تَدْفِنُ لَتَمَنَّيْتُ مِنَ تَعِيشِ مَعَهُمَ الْيَوْمَ أَنْكَ لَمْ تَكُنْ، وَإِنْ ذَكَرْتَ رَبَّكَ وَكُنْتَ مِنَ الذَّاكِرِينَ فِي كُلِّ حَالٍ وَأَنْ فَأَنْتَ نُورٌ وَرُوحٌ قُدْسِيَّةٌ تَتَمَسَّحُ بِهَا الْمَلَائِكَةُ وَتَتَبَرَّكُ بِالذَّنْوِ وَالِاقْتِرَابِ مِنْهَا؛ حَيْثُ إِنْ مَبْدَأُكَ وَمَنْتَهَاكَ هُوَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عُلُوًّا كَبِيرًا، فَانظُرْ فِي أَمْرِكَ وَتَدَبَّرْ حَالَكَ وَاخْتَرِ مَنْ تَرِيدُ أَنْ تَكُونَ.

برحذر باش از این که غرّه شوی یا به خود گمان‌ها ببری. «(با تکبر، از مردم روی مگردان و با خودپسندی بر زمین راه مرو، زیرا خدا هیچ نازخرامنده‌ی فخرفروشی را دوست ندارد)» (لقمان: ۱۸). از کجا آمده‌ای، مبداء تو کجا است و سرانجام تو به کجا ختم می‌شود؟ اگر تو خویشتن را یاد کردی و از خدایت غفلت ورزیدی، در ظلمت هستی و مبداء تو «نطفه» و فرجام تو نیز «جسدی» خواهد شد که اگر به خاک سپرده نشود، کسانی که امروز با آنها زندگی می‌کنی، آرزو می‌کردند که ای کاش تو نبودی؛ و اگر خدا را یاد کردی و از جمله کسانی بودی که در هر لحظه و هر آنی به یاد خدا هستند، تو نور و روح قدسی می‌شوی که فرشتگان او را مسح می‌کنند و با نزدیک شدن به او، به آن تبرک می‌جویند. در آن هنگام مبداء و منتهای تو خداوند سبحان که بسی برتر و والاتر است، خواهد بود. در کار خود نظاره کن، و در حال خود بیاندیش و بنگر که کدام یک می‌خواهی باشی.

اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى يَحْبِبُّكُمْ، وَلِهَذَا فَإِنْ غَفَلْتُمْ عَنْ ذِكْرِهِ وَظَنَنْتُمْ أَنْكُمْ قَادِرُونَ وَمُنْتَصِرُونَ بِأَنْفُسِكُمْ وَبِقُدْرَتِكُمْ فَإِنَّهُ لَنْ يَتْرَكَكُمْ لِلشَّيْطَانِ لِيَسْتَحْوِذَ عَلَيْكُمْ، بَلْ يَذْكُرْكُمْ وَيُنَبِّهْكُمْ كَمَا

ذَكَرَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَنَبَّهَهُم بِالْهَزِيمَةِ وَالْإِنْكَسَارِ أَمَامَ الْأَعْدَاءِ
وَالْكَفَّارِ، وَهِيَ أَنْتُمْ تَذَكُرُونَ أَحَدٌ وَحُنَيْنًا عِنْدَمَا ظَنَّ الْمُسْلِمُونَ
أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَى النَّصْرِ بِأَنْفُسِهِمْ وَغَفَلُوا عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ
فَرَحَمَهُمُ اللَّهُ وَذَكَرَهُمْ بِهِ سَبْحَانَهُ، عِنْدَمَا جَعَلَهُمْ يَذُوقُونَ طَعْمَ
الْإِنْكَسَارِ وَالْهَزِيمَةِ، وَهَذَا لِأَنَّ النَّصْرَ الْحَقِيقِيَّ هُوَ الْإِنْتِصَارُ
عَلَى النَّفْسِ وَالْإِخْلَاصِ لِلَّهِ سَبْحَانَهُ وَتَعَالَى: ﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ
فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ
عَنكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمُ
مُدْبِرِينَ﴾ (التوبة: ٢٥).

خداوند سبحان و تعالی شما را دوست می‌دارد و لذا اگر از یاد او غفلت بنمایید و
چنین بیندازید که شما با خویشتن خویش و با قدرت خودتان توانا هستید و غالب، او
شما را برای شیطان وانمی‌گذارد تا بر شما چیره گردد، بلکه متذکر و متنبه‌تان
می‌سازد، همان طور که پیشینیان شما را با شکست و عجز در برابر دشمنان و کفار،
متذکر ساخت و تنبیه نمود. آری شما احد و حنین را به یاد می‌آورید؛ آن هنگام که
مسلمانان پنداشتند می‌توانند به وسیله‌ی خودشان به پیروزی دست یابند، و از یاد خدا
غافل شدند، و خداوند به آنها رحم فرمود و ایشان را به وجود سبحانش متذکر ساخت،
و این زمانی بود که خداوند طعم شکست و ناکامی را به آنها چشانید؛ از آن رو که
پیروزی حقیقی، پیروز شدن بر نفس و اخلاص برای خداوند متعال است. می‌فرماید:
«خدا شما را در بسیاری از جاها یاری کرد و نیز در روز حنین، آن
گاه که انبوهی لشکرتان شما را به شگفت آورده بود ولی برای شما
سودی نداشت و زمین با همه‌ی فراخیش بر شما تنگ شد و
بازگشتید و به دشمن پشت کردید» (توبه: ٢٥).

فَإِيَّاكَ أَنْ تَفْرَحَ بِنَصْرِ حَقِّقَتِهِ، اللَّهُ إِلَّا إِنْ كَانَ فَرَحُكَ
لِإِنْتِصَارِ دِينِ اللَّهِ وَلَيْسَ لِنَفْسِكَ وَبِنَفْسِكَ، وَتَذَكَّرْ قَوْلَهُ تَعَالَى:
﴿لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ﴾ (القصص: ٧٦)، وَقَوْلَهُ تَعَالَى:
﴿لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا
يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾ (الحديد: ٢٣).

مبادا به خاطر نصرتی که محقق ساخته‌ای، خوشحال و سرمست شوی، مگر این
که خرسندی شما به خاطر پیروز شدن دین خدا باشد، و نه برای خودت و به خاطر

خودت، و این سخن خدای متعال را به یاد آر که فرمود: «(سرمست مباش، زیرا خدا سرمستان را دوست ندارد)» (قصص: ۷۶) و نیز فرمود: «(تا بر آنچه از دستتان می‌رود اندوهگین نباشید و به آنچه به دستتان می‌آید شادمانی نکنید و خدا هیچ متکبر خودستاینده‌ای را دوست ندارد)» (حدید: ۲۳).

واعلموا سددکم الله، ان من اراد شیئاً اعد له عدته، فکونوا جميعاً کالبنيان المرصوص وأعدوا العدة، وهیئوا انفسکم بالعلم والعمل الجاد والإخلاص لله سبحانه وتعالی، وعلیکم بالطهارة والصلاة والدعاء وفقکم الله وسددکم ونصرکم نصراً عزیزاً، علی الأقل اغتسلوا قبل کل مناظرة ومنازلة غسل التوبة لتبرزوا وقد خرجتم من ذنوبکم، وصلوا بعد کل مناظرة رکعتي شکر لله سبحانه وتعالی ليرحمکم الله ويزيدکم من فضله ﴿وَإِذ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ (ابراهيم: ۷). ويا لها من نعمة أن تكونوا عباداً شاکرين قد مدحکم الله في الملاء الأعلى ﴿اعملوا آل داوود شُکراً وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشُّکُورُ﴾ (سبأ: ۱۳).

خداوند شما را به صواب راهنمایی کند (تسدید کند)! و بدانید کسی که خواهان چیزی باشد، خودش را برای رسیدن به آن آماده می‌سازد. پس شما همگی چونان بنیانی پولادین باشید و توان خود را بسیج کنید، و خویشتن را با علم و عمل مجدانه و اخلاص برای خدای سبحان آماده نمایید. بر شما باد به پاکیزگی و نماز و دعا! خداوند شما را توفیق دهد و به صواب، رهنمون گردد (تسدید نماید) و به نصرتی شکست‌ناپذیر یاری کند! حداقل قبل از هر مناظره و مقابله، غسل کنید، غسل توبه، تا در حالی به عرصه‌ی رزم وارد شوید که از گناهان خویش خارج گشته باشید. پس از هر مناظره نیز دو رکعت نماز شکر برای خدای سبحان به جا آورید تا او بر شما رحم آورد و از فضل خودش بر شما بیافزاید: «(و پروردگارتان اعلام کرد که اگر مرا سپاس گوئید، بر نعمت شما می‌افزایم، و اگر کفران کنید، بدانید که عذاب من سخت است)» (ابراهيم: ۷). و چه عظیم نعمتی است که شما جزو بندگان شاکری باشید که خداوند در ملاء اعلی مدح و ثنایتان گفته است: «(ای خاندان داوود، شکرگذار باشید و اندکی از بندگان من

المذنب المقصر

أحمد الحسن

رمضان المبارك ۱۴۳۱ هـ ق.]

مذنب مقصر

احمد الحسن - رمضان المبارك ۱۴۳۱ هـ ق» ۲.

* * *

رثاؤه لأنصاره الشهداء:

مرثیه خوانی ایشان بر انصار شهیدش

كان السيد أحمد الحسن (عليه السلام) قد رثى أنصاره الشهداء ممن قتل ظلماً وجوراً في عام ۲۰۰۸، والذين كانت لدمائهم الزكية أبلغ الأثر في انتشار دعوة الحق وبلوغها أقصى نقاط المعمورة، وهذا نصُّ بيانه فيهم، أعلى الله مقامهم:

سید احمد الحسن (عليه السلام) بر شهدای انصار خویش ندبه کرده است؛ کسانی که در سال ۲۰۰۸ از روی ظلم و جور کشته شدند؛ کسانی که خون‌های پاکشان بیشترین تأثیر را در فراگیر ساختن دعوت حق و رساندن آن به اقصی نقاط عالم داشت. متن زیر، بیانیه‌ی ایشان در خصوص این شهدا (خداوند مقامشان را رفیع گرداند) می‌باشد:

[بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ]

والحمد لله رب العالمين

وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْأَيْمَةِ وَالْمُهْدِيِّينَ وَسَلَّم
تسليماً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْأَيْمَةِ وَالْمُهْدِيِّينَ وَسَلَّم تَسْلِيمًا

«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن
قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (الأحزاب: ٢٣).

«از مؤمنان مردانی هستند که به پیمانی که با خدا بسته بودند
وفا کردند، بعضی بر سر پیمان خویش جان باختند و بعضی چشم
به راهند و هرگز پیمان خود را دگرگون نکرده‌اند» (احزاب: ٢٣).

السلام على الشهداء السعداء.

سلام بر شهدای نیکبخت.

السلام على أحببأ الله وأحببأ رسوله.

سلام بر دوستان خدا و دوستان رسولش.

السلام على من صدقوا ما عاهدوا الله عليه.

سلام بر کسانی که بر آنچه با خدا پیمان بستند وفا کردند.

السلام على من شهدوا أن لا إله إلا الله بدمائهم الطاهرة

المقدسة.

سلام بر کسانی که با خون پاک و مقدس خود شهادت دادند که خدایی جز خدای یگانه نیست.

**أشهد أنكم في عليين، مع خيرة الله من خلقه، أحياء
ترزقون.**

من شهادت می‌دهم که شما همراه با برگزیدگان خدا از خلقش در علیین هستید، زنده‌اید و روزی می‌خورید.

**أشهد أنكم الأمة الوسط والشهداء على الناس ﴿وَكذلكَ
جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ
الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾.**

شهادت می‌دهم که شما امت میانه (بهترین امت) و بر مردم شاهد هستید: «(آری چنین است که شما را بهترین امت‌ها گردانیدیم تا بر مردمان گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد)».

أشهد أنكم الشفعاء المشفعون.
شهادت می‌دهم که شما شفیعان شفاعت شده‌اید.

**وأشهد أن دماءكم الطاهرة التي سالت سرُّ من أسرار الله،
وآية من آيات هذا العالم، تعرفها الملائكة، ومفتاح دولة العدل
الإلهي، فسلامٌ عليكم يوم ولدتم ويوم استشهدتم ويوم
تبعثون.**

و شهادت می‌دهم که خون‌های پاک شما که جاری گشت، سرّی است از اسرار خدا و نشانه‌ای است از نشانه‌های این عالم که فرشتگان آن را می‌شناسند، و کلید دولت عدل الهی است. پس سلام بر شما روزی که به دنیا آمدید و روزی که به شهادت رسیدید و روزی که برانگیخته خواهید شد.

أما حزني عليكم فلا ينقطع لا والله أبداً بعد يومكم هذا
حتى انتقل إلى جواركم، وأما عبرتي ودمعي فسيظل جارياً
عليكم ما دمت حياً، لقد والله تركتم في قلب أحمد الحسن المأ
وجرحاً عميقاً لن يشفى حتى ألقاكم في داركم الكريمة التي
انتقلتم لها، فسلام عليكم يا أحبباء أحمد الحسن وروحه
وقلبه .

حزن و اندوه من بر شما هرگز فروکش نکند، نه به خدا سوگند، پس از این روز
هرگز؛ تا آن گاه که به جوار شما منتقل شوم. اما تا وقتی که جان در بدن داشته باشم،
اشک و سرشک من بر شما جاری است. به خدا سوگند در قلب احمد الحسن درد و
زخمی عمیق بر جای نهاده‌اید که شفا نمی‌یابد مگر آن گاه که در سرای ارجمندی که
به آن منتقل شدید شما را دیدار کنم. پس سلام بر شما باد ای عزیزان احمد الحسن و
روح و قلب او!

السلام على الجرحى والأسرى المظلومين، إن شاء الله
سيكون شفاء جروحكم وفك أسركم عاجلاً وآية ورحمة
بالمؤمنين من رب العالمين، ونقمة على الكافرين عبید آمریکا
وعبيد السفیانی والدجال لعنهم الله وأخزاهم في الدنيا
والآخرة .

سلام بر مجروحین و اسرای مظلوم. به خواست خدا التیام جراحتهای شما و آزادی
اسرایتان عاجل خواهد بود، و نیز نشانه و رحمتی از جانب رب العالمین بر مؤمنان، و
کیفر و نقمتی بر کافرین مزدور آمریکا و مزدوران سفیانی و دجال خواهد بود که
خداوند آنها را لعنت کند و در دنیا و آخرت خوار و ذلیل گرداند!

السلام على عوائل المؤمنین التي فقدت أحببائها،
وخصوصاً الأمهات الثواكل، أرجو أن تسامحن أحمد
الحسن، فوالله أهون علي أن يقتلني هؤلاء الطواغيت عبید
الأعور الدجال آمریکا ألف قتلة من أن يمس أحد من الأنصار
الأطهار بأذى، ولا أقول إلا أننا لم نخلق للدنيا لنطلب
الخلود أو طول البقاء فيها، وخير الناس من عرف المال

وتزود للترحال، ولا أعرف من تزود خيراً من هؤلاء الأطهار،
فهم والله عباد متقون، وعلماء عارفون، وقد ختم الله لهم
بالخير كله وهو الشهادة الحقيقية التي لا ينالها إلا نبي أو
وصي أو مؤمن امتحن الله قلبه للإيمان.

سلام بر خانواده‌های مؤمنی که عزیزان خود را از دست داده‌اند و به ویژه مادران
فرزند از دست داده. امیدوارم از احمد الحسن درگذرید. به خدا سوگند این که
طاغوتیان مزدور دجال یک چشم آمریکا هزاران بار مرا بکشند، آسان‌تر است از این
که به یکی از انصار پاک، اذیت و آزاری برسد. من سخنی جز این نمی‌گویم که ما
برای دنیا آفریده نشده‌ایم تا خواهان جاوداگی یا زندگانی طولانی در آن باشیم. برترین
مردم کسی است که عاقبت را بشانسد و برای بار سفر بستن توشه گرد آورد. من
کسی را که بهتر و والاتر از این پاکان، توشه برچیده باشد نمی‌شناسم. به خدا سوگند
آنها بندگان باتقوا و علمای عارفاند، و خداوند عاقبت آنها را با تمامی خیر که همانا
شهادت حقیقی است و جز پیامبر یا وصی یا مؤمنی که خداوند قلبش را به ایمان
آزموده به آن نمی‌رسد، ختم فرموده است.

﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ
بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾
(الزمر: ۶۹).

«و زمین به نور پروردگارش روشن شود و نامه‌های اعمال را بنهند
و پیامبران و گواهان را بیاورند و در میان مردم به حق داوری شود و
بر کسی ستمی نرود» (زمر: ۶۹).

فسلام الله عليهم ما دامت السماوات والأرض.

سلام خداوند بر آنان تا هنگامی آسمانها و زمین برقرارند!

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، وسيعلم الذين ظلموا آل محمد
أي منقلب ينقلبون والعاقبة للمتقين.

همه از خداییم و به سوی خدا باز می‌گردیم، و کسانی که در حق
آل محمد ستم کردند، به زودی خواهند دانست که به چه

مکانی باز می‌گردند و فرجام نیکو از آن پرهیزکاران است.

أحمد الحسن

محرم الحرام / ۱۴۲۹ هـ . ق .]

احمد الحسن - محرم الحرام ۱۴۲۹ هـ ق «۳.

أنصاره المغيبون في السجون لا يغيبون عن بأله !

ایشان دمی از یاد انصارشان که در زندان‌ها پنهان
گشته‌اند، غافل نیست

لا زال العشرات من أنصار الإمام المهدي (عليه السلام) مغيبين
في قعر السجون وظلم المطامير، ومنذ سنين، وإذا كان
إخوتهم الأنصار يهدأ لهم بال ويطيب لهم عيش، فليس إلى
قلب السيد أحمد الحسن (عليه السلام) سبيل من ذلك أبداً.

سال‌ها است که ده‌ها تن از انصار حضرت مهدی (علیه السلام) در عمق زندان‌ها و
تاریکی‌های زیرزمین‌ها محبوس گشته‌اند. اگر چه ممکن است برادران انصار آنها
خاطری آسوده داشته باشند و زندگانی برای آنها شیرین و گوارا باشد ولی این خوشی

هیچ راهی به قلب سید احمد الحسن (علیه السلام) ندارد.

وهذا بعض ذکره لهم عند ربّه الکریم فی شهر رجب الأصبّ:

این بعضی کلمات ایشان (علیه السلام) در پیشگاه پروردگار کریمش در رجب گذشته می باشد:

[السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

«السلام علیکم ورحمه الله و برکاته

إن شاء الله تكونون بخیر وعافية.

ان شاء الله در خیر و عافیت به سر برید.

**إذا ممکن أن توصلوا خیراً للأنصار أن یصوموا أيام:
(۱۳ و ۱۴ و ۱۵)، و یعملوا عمل أم داود لفرج أسرى الأنصار
وفقکم الله] .**

اگر امکان دارد این خبر را به انصار برسانید که برای فرج و گشایش در کار اسرای انصار، روزهای ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ را روزه بگیرند و عمل ام داوود را به جای آورند. خداوند توفیقتان دهند.»

* * *

دور المرأة في نصره الحق:

نقش زنان در یاری حق

سألت إحدى الأخوات المؤمنات عن تكليف النساء في
نصرة الحق في هذا الوقت (وقت السؤال كان منذ سنين)،
وما حدود التقية، وكيفية التعامل مع الذين يظهرون لنا
العداء.

یکی از خواهران مؤمن درباره‌ی وظیفه‌ی زنان در نصرت حق در زمان کنونی
(تاریخ پرسش به چند سال قبل بازمی‌گردد) و این که حدود تقیه چیست و با کسانی
که با ما اظهار دشمنی می‌کنند چه طور باید برخورد کرد، سؤال کرد.

ولأن في الجواب دروساً وعبراً ممكن أن ينتفع بها
الجميع، وخصوصاً الأخوات المؤمنات، أنقل جواب السيد
أحمد الحسن (عليه السلام) على السؤال:

از آنجا که در پاسخ ارائه شده، آموزه‌ها و عبرت‌هایی نهفته است که می‌تواند برای
همگان و به ویژه خواهران مؤمن سودمند باشد، لذا جواب سید احمد الحسن (علیه
السلام) به این پرسش را نقل می‌کنم:

[بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين

وصلّى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم
تسليماً

«بسم الله الرحمن الرحيم
و الحمد لله رب العالمين
و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليماً

المرأة المؤمنة كالرجل المؤمن، فهي تصلي وتصوم وتعمل
فيما يرضي ربها سبحانه تماماً كالمؤمن إلا في بعض
التفاصيل والخصوصيات، فهي مكلفة بمعرفة دينها وتبليغ

الناس وتعريفهم بالحق في حدود وسعها ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾ (البقرة:

286).

زن مؤمن مانند مرد مؤمن است. زن مؤمن نماز می‌گزارد، روزه می‌گیرد و به آنچه مورد رضای خداوند سبحان اوست عمل می‌کند دقیقاً مانند مرد مؤمن، مگر در برخی تفصیلات و خصوصیات. زن مؤمن مکلف است که نسبت به دین خود معرفت یابد و در حد وسعش، حق را به مردم بشناساند و ابلاغ نماید: «(خدا هیچ کس را جز به اندازه‌ی طاقتش مکلف نمی‌کند. نیکی‌های هر کس از آن خود اوست، و بدی‌هایش از آن خود اوست)» (بقره: ۲۸۶).

فلا تقصروا في تبليغ الناس وقول الحق سواء كان التبليغ وجهاً لوجه أم من خلال وسائل الإعلام المتاحة لكم كالانترنت، وكما يفعل كثير من إخوانكم الأنصار بنشر المقالات في الصحف التي تنشر على الانترنت ويطالعهها الناس في معظم دول العالم، والتي كان لها أثر كبير وكانت سبباً في إيمان بعض الناس ومن دول مختلفة.

در بیان حق و ابلاغ به مردم کوتاهی نکنید، چه تبلیغ چهره به چهره باشد و چه از طریق رسانه‌هایی که در دسترس‌تان است مانند اینترنت؛ همان طور که بسیاری از برادران انصار شما، به انتشار مقالات در روزنامه‌هایی که در اینترنت منتشر می‌شود و مردم در بخش عمده‌ای از کشورهای جهان مطالعه می‌کنند، مبادرت ورزیده‌اند. این کار بسیار اثرگذار بوده و باعث گرویدن برخی مردم از کشورهای مختلف شده است.

أيضاً بإمكان النساء المؤمنات تنظيم أنفسهن للعمل بما يسعهن وإقامة مجالس العزاء بمناسبات مصائب آل محمد (عليهم السلام) وتعريف الناس بالحق وبيان الباطل وفضح أهل الباطل، لقد كان دور زينب عليها السلام بعد واقعة كربلاء دوراً عظيماً في بيان الحق وفضح الباطل، أسأل الله أن يوفقن للوقوف بوجه طغاة هذا الزمان كما وقفت زينب

عليها السلام لفضح أهل الباطل وتعريتهم وبيان جرائمهم وطغيانهم وجحودهم.

همچنین بانوان مؤمن می‌توانند به اندازه‌ی وسع و توان خود، کارهایی برای خویش تنظیم و تعریف کنند و به برپایی مجالس عزا در مناسبت‌های مربوط به مصائب آل محمد (علیهم السلام) اقدام کنند و حق را به مردم بشناسانند و باطل را تبیین کرده و اهل باطل را مفتضح سازند. حضرت زینب (علیها السلام) پس از واقعه‌ی کربلا، نقش بسیار عظیمی در تبیین حق و رسوا نمودن باطل برعهده داشت. از خداوند مسئلت می‌نمایم که شما خواهران را در رویارویی با طاغوتیان این زمان موفق بدارد، همان طور که حضرت زینب (علیها السلام) را در رسواسازی و بی‌آبرو کردن اهل باطل و بیان جنایات و سرکشی‌ها و طغیانشان توفیق عطا فرمود.

أما التقية، فهي أن يحافظ المؤمن على حياته لينصر
الحق، وليس أن يحافظ على حياته فقط لأجل الحفاظ عليها،
فخذلان الحق ليس من التقية في شيء، وأسأل الله أن يفتح
لكُنَّ الأسباب وييسر الأمور لتنصرن الحق ويظهر على
أيديكن وبأسنتكن الحق، ويجعلكن تسرن على خطى
الصالحات فاطمة عليها السلام وزينب عليها السلام
وخديجة عليها السلام ومريم عليها السلام والمرأة المؤمنة
الصالحة امرأة فرعون التي اختارت بيتاً عند الله على زخرف
الدنيا ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ
رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ
وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (التحریم: ۱۱)، ووقفت تقارع
الطاغوت وتدافع عن الحق حتى ذهبت إلى ربها راضية
مرضية مجاهدة وشجاعة قد ذكرها الله في أفضل كتاب أنزله
وهو القرآن، إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْعَظِيمُ ﴿مِثْلُ هَذَا فَلْيَعْمَلِ
الْعَامِلُونَ﴾ (الصفات: ۶۱).

و اما تقیه، ابزارى است که مؤمن با آن از زندگى‌اش محافظت می‌کند تا حق را نصرت دهد. تقیه این نیست که آدمی فقط به خاطر محافظت از زندگى‌اش، نسبت به آن بیم داشته باشد و از آن مراقبت کند. فرو گذاشتن و یاری نکردن حق، ربطی به

تقیه ندارد و جزو آن نیست. از خداوند مسئلت دارم که اسباب را برای شما فراهم سازد و کارها را برای شما آسان گرداند تا حق را نصرت دهید و حق را بر دست و زبان شما هویدا گرداند و شما را در حرکت بر مسیر زنان صالح مانند فاطمه (علیها السلام) و زینب (علیها السلام) و خدیجه (علیها السلام) و مریم و زن مؤمن و نیکوکار فرعون که خانه‌ای نزد خدا را بر زینت و زخرف دنیا ترجیح داد، قرار دهد: «(و خدا برای کسانی که ایمان آورده‌اند، زن فرعون را مثل می‌زند آن گاه که گفت: ای پروردگار من، برای من در بهشت نزد خود خانه‌ای بنا کن و مرا از فرعون و عملش نجات ده و مرا از مردم ستمکار برهان)» (تحریم: ۱۱). وی با طاغوت دست و پنجه نرم کرد و تا به آنجا از حق دفاع نمود که راضیه، مرضیه، مجاهد و شجاع به سوی پروردگارش شتافت و خداوند در برترین کتابی که نازل فرموده یعنی قرآن، یادی از او به میان آورده است؛ این همان فضل بزرگ است: «عمل کنندگان باید برای چنین پاداشی عمل کنند» (صافات: ۶۱)

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته .]

و السلام علیکم و رحمت الله و برکاته»

نتیجة الفرقة قتل حجة الله !!

کشته شدن حجت خدا، پیامد تفرقه و چنددستگی

نافذة من نوافذ إيصال الحق للناس كانت مفتوحة، فذبّ
الخلاف بين العاملين فيها من المؤمنين، ما أدى إلى فتح

نافذة أُخرى مع بقاء الأُولى، ثم التفت بعضهم إلى أن فعلهم الذي أقدموا عليه ربما لا يكون مقبولاً عند خليفة الله.

روزنه‌ای از روزنه‌های رساندن حق به مردم گشوده شده بود. بین افراد مؤمنی که روی آن، کار می‌کردند اختلاف پیش آمد و این مساله به گشوده شدن روزنه‌ی دیگری در عین باقی ماندن روزنه‌ی اول منجر شد. برخی از آنها چنین اظهار نظر کردند که شاید کاری که از آنها سر زده است، مورد رضای خلیفه‌ی خدا نباشد.

فأبدى بعضهم استعدادَه لغلق النافذة الجديدة، إن كان مراد السيد (عليه السلام) ذلك.

و حتی برخی از آنها گفتند برای بستن روزنه‌ی جدید آماده‌اند، اگر این کار منظور نظر سید (علیه السلام) باشد.

فكان جوابه (عليه السلام):

ایشان (علیه السلام) در پاسخ فرمود:

[لماذا يغلقوه؟ هو عمل جيد، وبارك الله بهم وبعملهم، أسأل الله أن يوفقهم ويرزقهم خيراً الآخرة والدنيا.

«چرا آن را ببندند؟ این کار نیکویی است. خداوند به آنها و به کارشان برکت دهد! از خدا مسئلت می‌نمایم که آنها را موفق بدارد و خیر آخرت و دنیا را ارزانی‌شان فرماید!

وأما الخلافات فقد قلت مراراً: إن إصلاح ذات بينكم من أفضل الأعمال، ويرضى الله ورسوله، ولكن ماذا بيدي؟ وهل جيش علي (عليه السلام) سمعوا منه ليسمع الجميع مني اليوم!

و اما در مورد اختلافات بارها گفته‌ام: «اصلاح میان خودتان» از برترین اعمال و مورد رضایت خدا و رسولش است، لیکن چه چیزی در دست من است؟ و آیا لشکر علی (علیه السلام) از او فرمان‌بری کردند تا امروز همگان از من گوش بگیرند؟!

المهم أن يعملوا وينجوا بأنفسهم، بالنسبة لحجج الله هذا ما يهمهم، وهو أن ينجو الناس بأنفسهم ويتجنبوا جهنم، فهم يحاولون إصلاح ذات بين المؤمنين ولكن لا ينفروا أحداً عن الحق ولو بكلمة تؤذيه، وحتى لو كانت نتيجة الفرقة هي قتل حجة الله كما حصل مع علي (عليه السلام) .]

مهم این است که به عمل پردازند و خود را نجات دهند. آنچه برای حجج الهی اهمیت دارد همین است؛ این که مردم، خودشان را برهانند و از جهنم فاصله بگیرند. آنها به اصلاح میان مؤمنین روی می‌آوردند ولی کسی نباید از حق رویگردان و متنفر شود، ولو با کلمه‌ای که موجب آزار او است؛ و چه بسا نتیجه‌ی اختلاف و دو دستگی، کشته شدن حجت الهی باشد، همان طور که برای حضرت علی (عليه السلام) حادث گشت».

إنّ هذا المقطع من كلامه، علينا أن نتأمله مراراً، وأعتقد أنه ليس بحاجة إلى تعليق، أسأل الله أن يحفظ آل محمد (عليهم السلام) بحفظه، ويوحد كلمة المؤمنين دائماً وأبداً.

بر ما لازم است که بارها و بارها در این بخش از کلام ایشان تأمل کنیم. به گمان من، این قسمت نیازی به شرح و حاشیه‌پردازی ندارد. از خدا مسئلت می‌کنم که با محافظت خویش، آل محمد (عليهم السلام) را حفظ فرماید و مؤمنین را همیشه و همراه با یکدیگر متحد نماید.

وعن الإصلاح والسعي لإنقاذ الناس بما فيهم المؤمنين عند الفتن، نقرأ قوله (عليه السلام) التالي:

در مورد اصلاح و رهانیدن مردم از آنچه مؤمنین در گرفتاری‌ها واقع می‌شوند، گفتار ایشان (عليه السلام) را ملاحظه می‌کنیم:

[الشيطان عموماً يحاول إضلال من يستطيع، ولكن نحن نحاول قدر الإمكان الإصلاح.

«شیطان معمولاً می‌کوشد هر کس را که بتواند به گمراهی بکشاند، ولی ما در پی آنیم که حتی المقدر اصلاح نماییم.»

أسألوا أخوتكم كم حاولت مع حيدر مشنت وأتباعه بكل وسيلة لأهديهم إلى الحق ؟

از برادران تان سؤال کنید که من چند بار کوشیدم به هر وسیله‌ای که می‌شد، حیدر مشنت و پیروانش را به سوی حق هدایت کنم.

عموماً، نحن دائماً نحاول قدر الإمكان الخروج بأقل خسارة في الفتن، وأن لا نعطي للشيطان أي غنيمة إن أمكن.]

به طور کلی ما همواره می‌کوشیم حتی المقدور با کمترین خسارت، از فتنه‌ها بیرون بیایم و تا آنجا که امکان دارد، هیچ غنیمتی به شیطان ندهیم.»

* * *

إلى من لا يتحمل من مؤمن ازعاج !

خطاب به کسانی که آزاری اندک از مؤمنین را بر نمی‌تابند!

كان أحد الإخوة المؤمنين يتواجد في أحد ساحات العمل في دعوة الحق، فافتقده السيد أحمد الحسن (عليه السلام) يوماً وسأل عنه، فأجبتُه بأنَّ الأخَّ أخبرني بسبب انصرافه.

یکی از برادران مؤمن در یکی از عرصه‌های عمل در زمینه‌ی دعوت حق حضور فعالی داشت. سید احمد الحسن (علیه السلام) روزی او را نیافت و سراغش را گرفت.

پاسخ دادم که این برادر گفته به خاطر دلیلی، از کار منصرف شده است.

**وكان سبب انصرافه أن أحد الإخوة المؤمنين نصحه،
وربما كانت نصيحته ثقيلة عليه نوعاً ما، فعزم بعدها على
عدم الحضور والتواجد.**

دلیل انصراف او این بود که یکی از برادران مؤمن، وی را نصیحت کرده بود و احتمالاً نصیحتش به گونه‌ای بر این فرد ثقیل و سنگین آمده بود، لذا تصمیم گرفته بود از آن به بعد در میدان عمل حاضر نشود.

فلما عرف (عليه السلام) بذلك، قال:

ایشان (علیه السلام) وقتی قضیه را متوجه شد فرمود:

**[أرجو أن تخبره أن يتواجد، ويتحمل إخوته، ويقبل
منهم النصيحة، ولا يكن من المتكبرين. الحسين (عليه السلام)
قبل أن تدوس حيوانات على صدره، وأنتم لا تتحملون
إزعاجاً من مؤمن، من تواضع لله رفعه الله.**

«خواهش می‌کنم به او خبر بدهی که بیاید و برادرانش را تحمل کند، نصیحت را از آنها بپذیرد و جزو متکبرین نباشد. امام حسین (علیه السلام) پذیرفت که حیوانات سینه‌اش را لگدکوب کنند و شما آزار اندکی از یک مؤمن را بر نمی‌تابید! کسی که برای خدا فروتنی کند، خدا او را بالا می‌برد.»

**قل له أن يستعيز من الشيطان، ويتواجد للعمل، ويتحمل
إزعاج من يزعه من المؤمنين، أو نصيحة من ينصحه [.**

به او بگو که از شیطان استعاده (دوری) کند و در عرصه‌ی کار حاضر شود و بر آزار مؤمنی که وی را می‌رنجاند صبر پیشه نماید و یا اگر کسی نصیحتش کرد، او را تحمل کند.»

كيفية التعامل مع المشكوك بهم:

نحوه‌ی تعامل با افراد مشکوک

يعاني بعض الإخوة الأنصار من مشكلة، ملخصها: إنَّ بعض من يدعي الإيمان بدعوة الحق قد تصدر منه بعض التصرفات التي تجعله مثار شك وريب، خصوصاً وأنَّ المؤمنين بالدعوة اليمانية الحقّة قد لاقوا من الناس ما لاقوا، ما يعطيهم - ربما - العذر بشكهم.

شماری از برادران انصار با مشکلی دست و پنجه نرم می‌کنند که خلاصه‌ی آن چنین است: برخی از کسانی که مدعی ایمان به دعوت حق هستند، بعضاً حرکات و رفتاری از خود نشان می‌دهند که آنها را در موضع شک و بدگمانی قرار می‌دهد. خصوصاً با توجه به این که افراد مؤمن به دعوت حق، از مردم چه مصیبت‌هایی که نکشیده‌اند و چه بسا همین موضوع، آنها را در این شک کردن معذور بدارد.

سألته ذات يوم عن كيفية التعامل مع مثل هذه الجماعات التي لا يُميزُ الصادق منها من المغرض، وبعضهم ربما ساهم باعتقال الإخوة المؤمنين والتحقيق معهم.

یک روز درباره‌ی چگونگی تعامل با چنین گروه‌هایی که در آنها راست‌گو از بدخواه قابل تشخیص نیست و چه بسا برخی از آنها در دستگیری برادران مؤمن و بازجویی از آنها مشارکت و همکاری داشته‌اند، سؤال کردم.

فأجاب (عليه السلام) قائلاً:

ایشان (عليه السلام) در جواب فرمود:

**[دائماً أقول للأنصار: إنَّ كلَّ من يقول إنِّي مؤمن
تعاملوا معه على أنه مؤمن، وله عليكم حقوق المؤمن، ولكن
في نفس الوقت كونوا حذرين].**

«همیشه به انصار می‌گویم: هر کس که گفت من مؤمنم، با او بر اساس این که
وی فرد مؤمنی است تعامل کنید و او حقوق مؤمن را بر شما پیدا می‌کند؛ ولی در عین
حال محتاط و دوراندیش باشید».

* * *

لا يوفق لمجلس الحسين (عليه السلام) كل أحد !!

هر کسی به حضور در مجلس امام حسین (علیه السلام)
توفیق نمی‌یابد!

يَحْتُ السَّيِّدُ أَحْمَدُ الْحَسَنُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَنْصَارَهُ عَلَى إِقَامَةِ
مَجَالِسِ الْعِزَاءِ بِمُنَاسَبَةِ شَهَادَةِ سَيِّدِ الشَّهَدَاءِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ
وَصَحْبِهِ الطَّاهِرِينَ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)، فَأَحْيَى بَعْضَ الْأَنْصَارِ فِي
أَحَدِ الْأَمَاكِنِ أَيَّامَ عَاشُورَاءِ الْأَلَيْمَةِ، وَلَكِنَّهُمْ - وَبِحُضُورِ
أَطْفَالِهِمْ - لَمْ يَبْلُغْ عِدَّتَهُمْ خَمْسَةَ عَشَرَ شَخْصًا.

سید احمد الحسن (علیه السلام) انصار خود را به برپایی مجالس عزا به مناسبت
شهادت سیدالشهدا و اهل بیت و اصحاب طاهر آن حضرت (علیهم السلام) تشویق و
ترغیب می‌نماید. یکی از انصار در یکی از مناطق به برپایی مراسم مربوط به ایام
حزن آور عاشورا اقدام کرد ولی تعداد همه‌ی کسانی که در آن مجلس شرکت کردند
حتی با حساب کردن کودکان به پانزده نفر هم نمی‌رسید.

فاشتكى أحدهم قلة الحاضرين في مجلس الحسين (عليه السلام)، في حين أن مجالس الصادين عن دعوة الحق لا يكاد يحصى عدد الحاضرين فيها.

یکی از آنها از کم بودن حاضرین در مجلس امام حسین (علیه السلام) گلايه کرد؛ و حال آن که تعداد افراد حاضر در مجالس بازدارندگان از دعوت حق از شماره بیرون بود.

فأجابه (عليه السلام) قائلاً:

ایشان (علیه السلام) در پاسخ فرمود:

[وهل كان مع الحسين الآلاف ليحضر مجلسه الحقيقي الآلاف ؟]

«آیا با امام حسین هزاران نفر همراهی کردند تا در مجلس حقیقی او هزاران نفر حاضر شوند؟»

هذا أمر عظیم لا یوفق له أي أحد، ومن یوفق له فمن قال إنه یثبت علیه !!

این توفیق عظیمی است که هر کسی بر آن موفق نیست و اگر هم کسی موفق شد، چه کسی می تواند بگوید او ثابت قدم خواهد ماند؟!

قبل سنوات هددناهم بسطان مبین في حال فضلوا ما في أيديهم على الحق حكماً وعلماء دين، وربما كثير منهم ضحكوا أن يطالبهم من ليس بیده شيء أن يتنازلوا عما في أيديهم بكرامتهم، ولكن الحكام اليوم تنازلوا وهم أدلة خاسئين وخسروا الدنيا والآخرة وليس فقط الدنيا، وإن شاء الله يوم هؤلاء الضالين قريب وسترون يومهم الذي یوعدون.

سالها قبل آنها را با دلایل آشکار به وحشت انداختیم در حالی که حاکمان و

علمای دین با امکاناتی که در اختیار داشتند، بر حق برتری یافته بودند و چه بسا بسیاری از آنها به کسی که چیزی در اختیار نداشت و می‌خواست آنها را که کرامات بسیاری در اختیار داشتند را به پایین بکشد، مسخره می‌کردند؛ ولی امروزه حاکمان سقوط کردند و از زیان‌کارترین افراد گشتند؛ فقط دنیا را از دست ندادند بلکه دنیا و آخرت را از کف دادند. انشاء الله روز این راه‌گم‌کردگان نزدیک است و روزی که به آنها وعده داده شده است را خواهید دید.

در روزی که اطرافیان آنها از سفرا و وزرا و غیره از همراهی با آنها دست می‌کشند در آن روز آنها را مطرود و منفور خواهید یافت، و همان کسانی که برای جنگ با آل محمد فراهم می‌کردند، آنها را خوار می‌کنند. تقریباً یک سال پیش خوابی درباره‌ی دیدم که گویی او به دعوت ایمان آورده بود.

كما في يوم انسحب من أولئك كل من كان يحيط بهم من سفراء ووزراء ... الخ، ستجدون هؤلاء في يوم أذلة خاسئين يهينهم من كانوا يعدونه لحرب آل محمد.

در روزی که اطرافیان آنها از سفرا و وزرا و غیره از همراهی با آنها دست می‌کشند در آن روز آنها را مطرود و منفور خواهید یافت، و همان کسانی که برای جنگ با آل محمد فراهم می‌کردند، آنها را خوار می‌کنند.

قبل سنة تقريبا رأيت رؤيا ب كأنه مؤمن بالدعوة.

تقریباً یک سال پیش خوابی درباره‌ی دیدم که گویی او به دعوت ایمان آورده بود.

ربما سيهدم الجدار المحيط بهؤلاء الضالين من حيث لا يعلمون، وإذا ما هدم ستهتدي الناس إن شاء الله .]

چه بسا دیوارِ گرداگرد این گمراهان از جایی که نمی‌دانند، فرو خواهد ریخت و آن گاه است که مردم به خواست خدا هدایت خواهند یافت.»

* * *

أهمية الدراسة في الحوزة المهدوية:

اهمیت مطالعه و پژوهش در حوزه‌ی مهدویت

ربما تشغل أمور الدعوة الأخرى أو شؤون الحياة المختلفة بعضنا عن حضور الدرس في الحوزة المهدوية المباركة، سواء الميدانية منها أو الانترنيتية، وكنت في الحقيقة في حيرة من أمري بين حضور درس الحوزة أو الانشغال بأمور العمل الأخرى.

چه بسا گاهی اوقات برخی از دیگر امور دعوت یا امور مختلف زندگی، عده‌ای از ما را از حضور در درس و بحث در حوزه‌ی مبارک مهدویت چه به صورت میدانی و چه به صورت اینترنتی بازدارد. در حقیقت من خودم سرگردان بودم که آیا در درس حوزه حاضر شوم یا به کارهای عملی دیگر پردازم.

فكان رأيه (عليه السلام) التالي:

نظر ایشان (عليه السلام) به این شرح است:

[الدرس مهم جداً وفقك الله، أن تهيئوا المؤمنین أمر مهم جداً، أما العمل الميداني فبالمكن. ويمكنك بعض الأحيان أن تترك محاضرة أو تجمع محاضرتين في يوم واحد مثلاً إذا كان عندك عمل، يعني يمكنك ترتيب وضعك والجمع إن شاء الله.]

«خداوند توفیقت دهد! تدریس بسیار مهم است تا به این ترتیب مؤمنین را برای امری بس مهم مهیا سازید؛ اما پرداختن به کار میدانی هم ممکن و قابل انجام است. همچنین می‌توانی گاهی اوقات که مشغول کاری هستی (و فرصت نمی‌کنی)، به عنوان مثال یک جلسه (سخنرانی) را ترک گویی یا در یک روز دو جلسه را با هم انجام دهی یعنی می‌توانی وضعیتت را مرتب و جمع و جور نمایی، ان شاء الله.»

لو كان بيدي لشاركتكم في التدريس في الحوزة وفقه
الله، فهو أمر مهم جداً، وإن شاء الله ثوابه عظيم؛ لأنه عبارة
عن تحصين عقائدي لدولة الحق إن شاء الله.]

خداوند توفیقت دهد! اگر به دست من بود، با شما در تدریس در حوزه مشارکت
می‌کردم چرا که این موضوع، حائز اهمیت است و ان شاء الله ثواب عظیمی هم دارد
زیرا این کار عبارت است استحکام بخشی عقائدي دولت حق، ان شاء الله».

* * *

تأویل رؤیا:

تعبیر خواب

رأى أحد الأنصار رؤياً، ملخصها: كأنَّ كبير قوم في بلد
ما أنزعت عمامته البيضاء وجرد منها وألبست لأحد
الأنصار، ولما وضعت على رأسه قام بتعديلها وترتيبها من
خلال نظره بالمرآة، وأمه تنظر إليه، وكان فيها وسخ قليل في
الأطراف التي لامست الجبهة، انتهت.

یکی از انصار خوابی دید که خلاصه‌اش چنین است: خواب دید که گویی عمامه‌ی
سفید بزرگ قومی در یک منطقه، از او گرفته شد و به یکی از انصار پوشانده شد.
وقتی عمامه بر سر وی جای گرفت، او با نگریستن در آینه به مرتب کردن آن
پرداخت، مادرش نیز او را تماشا می‌کرد. آن قسمت از عمامه که با پیشانی در تماس
بود، مقداری چرک و کثیفی داشت. پایان رؤیا.

فقصها على السيد أحمد الحسن (عليه السلام)، فقال في

تأويلها:

من داستان را بر سید احمد الحسن (علیه السلام) تعریف کردم. ایشان در تعبیر رؤیا فرمود:

[العمامة في الرؤيا ترمز لأُمور؛ منها: العلم الذي يملكه الشخص والمعرفة، وأيضاً: ترمز للملك والحكم الدنيوي، فالعمائم تيجان العرب، أي تيجان ملوكهم. والرجل لا أظن أن عنده الكثير من العلم، فعمامته ترمز لملكه الدنيوي، وإن شاء الله يكون خيراً.]

«در خواب، عمامه به مواردی چند اشاره می‌کند؛ از جمله علم و معرفتی که شخص از آن بهره‌مند است، و به فرمانروایی و حکومت دنیوی نیز اشاره دارد، چرا که عمامه‌ها به منزله‌ی تاج عرب می‌باشند یعنی تاج پادشاهان آنها. گمان نمی‌کنم این فرد از علم زیادی برخوردار بوده باشد، لذا عمامه‌ی او به فرمانروایی دنیوی‌اش حکایت دارد؛ ان شاء الله که خیر است.»

وكونها بيضاء؛ لأنه حكم باسم رسول الله وباسم الدين وباسم الله. البياض يرمز للعدل والوسخ يرمز للظلم، فالشريعة بقدر ما مسّوها كانت ظالمة، أي أنها بيضاء نقية في الأصل ولكنهم يشوبونها بالظلم من مسّهم لها بالتشريع الباطل والتنفيذ الباطل.

عمامه‌ی این فرد از آن رو سفید است که وی به اسم پیامبر خدا و به اسم دین و به اسم خدا حکم می‌راند. سفیدی نماد عدل است و چرک نماد ستم؛ شریعت به قدر سهل‌انگاری در آن ظالمانه شده بوده است یعنی در اصل سفید و پاکیزه است ولی آنها با مس کردن آن با تشریع و تنفيذ باطل، آن را به ستم آوردند.

هذا ملخص معنى الرؤيا، وأسأل الله لك العافية في الدين والدنيا [.]

این چکیده‌ای از معنا و تعبیر رؤیا است و من از خداوند برای شما عافیت در دین و دنیا را خواهانم.»

رفقاً بسیدکم !!

با سید خود مدارا کنید!

بعث بعض الإخوة المسؤولين عن رفع الأسئلة إلى السيد أحمد الحسن (عليه السلام) سؤالاً، وكان السؤال فيه أمور شخصية تعود لأحد الأنصار، فنقل لي جواب السيد (عليه السلام) له، وأنا بدوري أنقله هنا لكل المؤمنين، عسى وأن يكون ذلك لنا عظة وعبرة.

یکی از برادران مسئولیت رساندن سؤالی به سید احمد الحسن (عليه السلام) را بر عهده داشت. سؤال درباره‌ی برخی امور شخصی یکی از انصار بود. وی پاسخ سید (عليه السلام) خطاب به او را برای من نقل نمود. من نیز به نوبه‌ی خود آن را اینجا برای همه‌ی مؤمنین درج می‌کنم، امید که باعث اندرز و عبرتی برای ما باشد.

[هذا أمر راجع له وفقك الله، أرجو أن تكون الأسئلة ضمن الحدود: فقهية، عقائدية، قرآنية. أما الأمور الخاصة فهذه أمور كل شخص يمكنه أن يقرر لنفسه ما يناسبه، فأرجوا منكم قبل أن تقبلوا نقل سؤال أن تتفكروا، جزاكم الله خيراً].

«خدا توفیقت دهد! این قضیه به خود وی بازمی‌گردد. خواهش می‌کنم سؤالات در چهارچوب موضوعات فقهی، عقایدی و قرآنی باشد. اما در مورد امور خاص و شخصی، هر کس می‌تواند آنچه را که برایش مناسب و متناسب است برای خود مقرر گرداند. از شما خواهش می‌کنم پیش از آن که به ارائه‌ی سؤالی اقدام نمایید، فکر کنید. خداوند به شما جزای خیر عنایت فرماید!».

اهتمامه بهداية الناس ومحبته لهم:

اهتمام ایشان نسبت به هدایت مردم و محبتی که ایشان به مردم دارد

یوصي السيد أحمد الحسن (عليه السلام) أنصاره دائماً بتبليغ الناس والتعامل معهم برحمة ودعوتهم بحكمة إلى الحق والطريق المستقيم، والسعي لهدايتهم بأي صورة ممكنة وبكل وسيلة متاحة.

سید احمد الحسن (عليه السلام) همواره رساندن پیام حق به مردم، سلوک مهربانانه با آنها و نیز دعوت نمودن مردم بر اساس حکمت و دانش به حق و راه مستقیم را به انصارش توصیه می کند؛ همچنین به تلاش برای هدایت مردم، به هر صورت ممکن و با هر وسیله ای که مقدور و در دسترس آنها باشد.

قال (عليه السلام) عن تبليغ الناس، وإيصال الحق لهم:

ایشان (عليه السلام) در خصوص تبليغ مردم و رساندن پیام حق به آنها فرمود:

[التبليغ يجب أن يستمر وبشكل جيد وفقكم الله، ولا داعي للتلكأ، ولكن أيضاً لا تنسوا الحذر، الحذر الذي يجعل العمل يدوم ويجنبكم شرّ شياطين الإنس والجن أخزاهم الله].

«خداوند توفیتان دهد! تبليغ باید مستمر باشد و به شکلی نیکو صورت گیرد نه با درنگ و سستی؛ ولی با این حال احتیاط و دوراندیشی را از یاد نبرید؛ همان احتیاطی که امکان ادامه ی کار را به شما می دهد و نیز شما را از شر شیاطین انس و جن (خداوند خوارشان گرداند) محفوظ می دارد».

وكان (عليه السلام) بنفسه يبلغ الناس بنفسه، يقول:

ایشان (علیه السلام) که خودشان به تبلیغ مردم همت گماشته‌اند می‌فرماید:

[بالنسبة للتبليغ قلت لكم مراراً أن تبلغوا ولكن بحذر، والحذر لا يعني ترك التبليغ، لقد كنت أوزع بعض البيانات بيدي على الناس في الزيارات، ولكن لا بد أن تحذروا ليستمر العمل، يعني لا يكون عملاً بصورة متهورة، وأيضاً لا تتركوا العمل بحجة الحذر فليكن عملكم منظماً وبحساب].

«در مورد تبلیغ بارها گفته‌ام که تبلیغ کنید ولی با احتیاط؛ البته احتیاط و ملاحظه‌کاری، به معنی ترک تبلیغ نیست. من در مناسبت‌ها برخی بیانی‌ها را به دست خودم بین مردم توزیع می‌کردم. جز احتیاط چاره‌ای نیست، تا کار ادامه یابد؛ یعنی نباید بی‌گدار به آب زد. همچنین به بهانه‌ی احتیاط ورزی نباید عمل را رها کنید؛ باید کارتان منظم و حساب شده صورت پذیرد.»

وقال أيضاً:

ایشان (علیه السلام) همچنین فرمود:

[نسأل الله أن يهدي الناس ويصلح حالهم، لا تتركوا تبليغ الناس بالحق وبنفس الوقت ليكن التبليغ بترتيب وفقكم الله، والذي يشاء الله له الهداية يهدي إن شاء الله].

«از خداوند مسئلت می‌نماییم که مردم را هدایت و حال آنها را اصلاح فرماید. دعوت مردم به سوی حق را رها نکنید ولی این دعوت باید با نظم و ترتیب انجام شود. خداوند توفیقتان دهد! آن کس که خدا هدایت را خواهان است، هدایت می‌گردد. **إن شاء الله.**»

بل كان **(عليه السلام)** يهتم حتى بكيفية تقديم المادة العلمية لهم، المتكفلة طرح أدلة الدعوة المباركة، من أجل مساعدتهم في قبول الحق.

حتى ایشان **(عليه السلام)** به کیفیت چگونگی ارایه‌ی موضوع علمی به آنها نیز اهتمام می‌ورزید؛ چگونگی ارایه‌ی دعوت مبارک حق جهت هدایت بهتر برای قبول حق.

في يوم قال لأحد الأنصار:

یک روز به یکی از انصار فرمود:

[طلبت من إخوتكم أن يوزّعوا كراساً في الزيارة الشعبانية، فقال أحدهم: إنهم رتبوا منشوراً فيه بيان اليماني وبعض أدلة الدعوة، ومن خلال هذا الكلام يتضح أنه منشور مشتت؛ لأن بيان اليماني لا ينفع في التبليغ المختصر، فلا ينفع أن يكون في كراس للتبليغ، أرجو إذا كان لديك كراس للتبليغ تعطيه لهم أو تجمع لهم كراساً مختصراً للتبليغ وفقك الله، تطرح الدعوة فيه مع بعض الروايات، ويكون صغيراً بحيث لا يكون مكلفاً ومختصراً أي شخص يمكنه أن يقرأه، إضافة إلى ذلك تضع فيه عناوين الانترنت ومكاتب الصحيفة ... الخ]

«از برادران شما خواسته بودم که جزوه‌هایی در زیارت شعبانیه توزیع کنند. یکی از آنها گفت: آنها اعلامیه‌ای ترتیب دادند که در آن، بیانیه‌ی یمانی و برخی از ادله‌ی دعوت درج شده بود. از این کلام برمی‌آید که آن اعلامیه، یک نوشتار پراکنده و پریشان است زیرا در تبلیغ مختصر، بیانیه‌ی یمانی مفید نیست و درج آن در جزوه‌ی تبلیغاتی فایده‌ای ندارد. از شما خواهشمندم اگر جزوه‌ای تبلیغی داری، آن را به ایشان بدهی یا یک جزوه‌ی مختصر تبلیغاتی برای ایشان گردآوری نمایی، خداوند توفیقت دهد! که در آن دعوت را به همراه برخی روایات مطرح نموده باشی. این جزوه باید کوچک و مختصر باشد و نه پیچیده، تا هر کس بتواند آن را بخواند. افزون بر این، در این جزوه آدرس‌های اینترنتی و دفاتر روزنامه را نیز درج نما تا انتها.»

وذات يوم طلب **(عليه السلام)** أن تعمل بحوث مقارنة، عساها تسهم في تعريف الناس بالحق، قال:

یک روز ایشان **(عليه السلام)** خواستار کار بر روی پژوهش‌های تطبیقی شد، با این امید که این نوع مطالب تحقیقی، در شناساندن حق به مردم اثرگذار باشد. ایشان **(عليه السلام)** فرمود:

[أسأل الله أن يوفقكم ويسد خطاكم، فقط لو توفر لديك وقت أن تعمل سلسلة محاضرات في بيان العلوم التي جاءت في كتب "النبوة الخاتمة" و"التوحيد" و"المتشابهات" وغيرها. وهذه المحاضرات تسجل لكي تنشر في العراق مثلاً وفقك الله ليعرف الناس الحق والعلم والفرق بين الحق والباطل، يعني تكون سلسلة مدروسة لكي يتم نشرها في العراق إن شاء الله، توكل على الله وسيرى الله عملكم وإخلاصكم ويسد خطاكم].

«از خداوند مسالت دارم شما را توفیق دهد و گام‌های‌تان را استوار سازد! اگر وقت داری، یک رشته سخنرانی‌هایی در تبیین علمی که در کتاب‌های «نبوت خاتم» و «توحید» و «متشابهات» و غیره آمده برگزار کن. خداوند توفیقت دهد! این سخنرانی‌ها ثبت و ضبط شود تا مثلاً در عراق منتشر گردد تا مردم حق و علم را بشناسند و فرق بین حق و باطل را دریابند؛ یعنی این سخنرانی‌ها باید یک مجموعه‌ی مدون و برنامه‌ریزی شده باشد تا به خواست خدا در عراق منتشر گردد. بر خدا توکل نما! خداوند عمل‌تان و اخلاص‌تان را به شما می‌نماید و گام‌های‌تان را استوار می‌سازد!».

وكان يوصي كثيراً بالناس المخدوعين والمغرر بهم من قبل بعض قطاع الطرق، يقول **(عليه السلام)**:

ایشان **(عليه السلام)** سفارش بسیاری درباره‌ی انسان‌های فریب خورده‌ای که توسط برخی از راهزنان اغفال شده‌اند داشتند و می‌فرمود:

[الناس بسطاء وفقكم الله، هؤلاء الذين تريدون مخاطبتهم لا يكادون يعرفون شيئاً عن الدعوة والأدلة، فبعض الجهلة يستهزأ بالرؤيا وهم يضحكون معه، وهم لا يعرفون أنهم يضحكون من إبراهيم ويعقوب ويوسف وغيرهم من أنبياء الله].

«خداوند توفیقتان دهد! مردم ساده‌اند. کسانی که می‌خواهید با آنها گفت و شنود کنید، تقریباً چیزی درباره‌ی دعوت و ادله‌ی آن نمی‌دانند. برخی افراد نادان، رؤیا را به ریشخند می‌گیرند و به آن می‌خندند در حالی که آنها نمی‌دانند که با این کار، به ابراهیم و یعقوب و یوسف و دیگر پیامبران الهی می‌خندند».

وعن تبليغ طلبة العلم بالخصوص، قال (عليه السلام):

ایشان (عليه السلام) در خصوص ارائه‌ی تبليغ به طلاب و اهل علم فرمود:

[عموماً وفقكم الله، أنتم أيضاً حاولوا تبليغ طلبة العلم، ربما يصلح الله حال بعضهم، حسب ما قال لي أحد إخوانكم: إن في حوزة النجف عدداً لا بأس به آمنوا الآن.

«خداوند توفیقتان دهد! سعی کنید که کمابیش پیام را به طلبه‌های علم نیز برسانید چه بسا خداوند حال برخی از آنها را اصلاح فرماید؛ زیرا طبق آنچه که یکی از برادران تان به من گفته، در حوزه‌ی نجف تا کنون تعدادی اندک ایمان آورده‌اند.

رأيت رؤيا قبل أيام:

چند روز پیش خوابی دیدم:

كنت أرى شيخاً أعرفه، وهو ذو علم ومعروف في الحوزة، كان جالساً يعطي درساً لمجموعة شيوخ في مسجد في الحوزة في النجف، وأحد الشيوخ كأنه طرح الدعوة في الدرس، وكان هذا الشيخ الذي طرح الدعوة آمن بالدعوة وخرج من الدرس، فرأيت الاستاذ كأنه مؤمن أو متعاطف

بقوة مع الدعوة، ولكنه حذر من ردة فعل الحوزة أو شيء من هذا القبيل، كأن الاستاذ طأطأ رأسه ولم يقل شيئاً، ولكن كأنه في داخله مؤمناً أو يميل للإيمان. انتهت الرؤيا.

شیخی را دیدم که او را می‌شناختم. وی فردی عالم و در حوزه، معروف و سرشناس است. وی نشسته بود و به گروهی از شیوخ در مسجدی در حوزه‌ی نجف درس می‌داد. یکی از این شیوخ، گویی دعوت را در اثنای درس مطرح کرد. این شیخی که دعوت را عرضه کرده بود، گویا به دعوت ایمان داشت و از جلسه‌ی درس خارج شد. من استاد را می‌دیدم که پنداری به دعوت ایمان دارد و یا شدیداً به آن متمایل است، ولی از واکنش حوزه یا چیزی از این قبیل بیم داشت و احتیاط می‌نمود. گویا استاد سر به زیر افکنده بود و چیزی نمی‌گفت ولی پنداری در دلش به دعوت ایمان آورده بود یا به چنین چیزی تمایل داشت. رؤیا تمام شد.

ربما بعض المعممين يهدون، فلا تتركوا تبليغهم وإيصال الحق لهم لعلهم يهدون].

چه بسا برخی از معممین (روحانیون) هدایت یابند؛ لذا ابلاغ و رسانیدن حق به آنها را رها نکنید، باشد که هدایت گردند!».

ثم إن من علامات الصلاح أحياناً، أنك تصادف إنساناً تبين له الحق، فيجيبك أنه من يكون ليتوقف لنصرة آل محمد !! فلا يظن بنفسه خيراً، ومثل هؤلاء كثير وفقهم الله لنصرة خلفائه في أرضه.

وانگهی احياناً از نشانه‌های صلاح این است که شما به طور تصادفی با شخصی برخورد می‌کنی و حق را برای او تبیین می‌نمایی و او دعوت شما را می‌پذیرد و از کسانی می‌شود که توفیق یاری آل محمد را می‌یابد!! در حالی که خیری در او به نظر نمی‌رسد. مثل این افراد بسیارند که خداوند به آنها توفیق یاری آل محمد را می‌دهد.

لمثل هؤلاء كان يعلمنا السيد أحمد الحسن (عليه السلام) أن نتعامل معهم بالطريقة التي يوضحها بقوله:

سید احمد الحسن (علیه السلام) به ما تعلیم داده که در برخورد با افرادی از این دست چه کنیم. ایشان (علیه السلام) فرموده است:

[هؤلاء أناس بسطاء، بيّنوا لهم كيف أنّ هناك أناساً أصبحوا من أولياء الله كوهب وهو لم يُسلم إلا فترة قصيرة، هؤلاء بحاجة إلى أن يفهموا أنّ هناك أناساً أصبحوا أولياء الله ومن المقربين بمجرد أن التحقوا بخلفاء الله، بينما فشل في الالتحاق بخلفاء الله علماء الدين، كما حصل مع عيسى (عليه السلام). فهناك زناة وجنود طاغوت لا يعرفون الدين التحقوا بعيسى وأصبحوا من أولياء الله، بينما فشل علماء اليهود وكبار المتدينين ولم ينصروا عيسى (عليه السلام)، بيان هذه الأمور لهم تنفعهم أيضاً].

«اینها انسان‌هایی ساده‌اند. برای آنها بیان نماید که افرادی وجود دارند که جزو اولیاء خدا شده‌اند مانند وهب و حال آن که دوره‌ی اسلام آوردن وی کوتاه بود. اینها نیاز دارند که بفهمند مردمانی وجود دارند که به محض این که با خلفای الهی برخورد داشتند، از اولیاء الله و از مقربین گشتند؛ در حالی که علمای دین از پیوستن به خلفای الهی ناکام ماندند. همان طور که این قضیه برای حضرت عیسی (علیه السلام) رخ داد. افراد زناکار و لشکریان طاغوت که دین را نمی‌شناختند، به عیسی ملحق گشتند و جزو اولیاء الله شدند، در حالی که علمای یهود و افراد متدین بزرگ و سرشناس، شکست خوردند و حضرت عیسی (علیه السلام) را یاری نمودند. بیان چنین مطالبی نیز برای آنها سودمند است.»

وكان (عليه السلام) يعلم أنصاره كيفية الاحتجاج الصحيح،
وغايته من ذلك السعي لهداية الخلق، فكان يقول:

ایشان همچنین چگونگی احتجاج صحیح و اصولی را به انصارش آموزش می‌دهد. هدف نهایی ایشان از این کار، تلاش برای هدایت مردم است. ایشان (علیه السلام) می‌فرماید:

[أنت تعطيه الدليل الثابت من القرآن والسنة الثابتة،
وهو ينتقل إلى الإشكال على الدليل، يعني لا يوجد عنده
دليل نقض، بل فقط إشكال، والانتقال إلى الإشكال على

**الدليل دون إيراد دليل نقض يعني أن الدليل ألزمه الحجة
وتعذر عليه رده فانتقل إلى الاشكال عليه فقط. والإشكالات
تُرد ولكنها لا تنته، تماماً كإشكالات المسيحيين اليوم على
القرآن وعلى محمد (صلى الله عليه وآله وسلم)، وكإشكالات السنة
على الأئمة (عليهم السلام) ... الخ]**

«شما از قرآن و سنت ثابت دليل ثابت شده‌ای به او ارائه می‌دهی و او به سراغ اشکال‌گیری از دليل می‌رود، یعنی وی دليل نقض ندارد بلکه فقط اشکالی وارد نموده است. رفتن به سراغ اشکال‌گیری بر دليل بدون ايراد دليل نقض، به این معنا است که دليل، حجت را بر او تمام و واجب نموده و از آنجا که او بر رد دليل به دشواری برخورده، لذا فقط به خرده‌گیری بر آن بسنده کرده است. به اشکالات پاسخ داده می‌شود ولی اینها تمامی ندارد، دقیقاً مانند اشکالاتی که مسیحی‌ها بر قرآن و حضرت محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) می‌گیرند، و نیز همچون اشکالات اهل سنت بر ائمه (عليهم السلام) ... تا انتها».

**ومع هذا، كان (عليه السلام) يعلمنا إجابة إشكالاتهم
ويوصينا بذلك أيضاً، رحمة بهم ولكي لا تبقى لهم أي حجة
وعذر أبداً.**

با این حال، ایشان نحوه‌ی پاسخ‌گویی به اشکالات آنها را به ما آموزش می‌دهد و نیز ما را به آن سفارش می‌کند؛ و این کار از روی شفقت و دلسوزی بر آنها است تا دیگر هیچ عذر و بهانه‌ای برایشان باقی نماند.

وبالنسبة لأنصاره:

رفتار ایشان نسبت به انصارش:

**فقد كان رؤوفاً بهم جميعاً، رحيماً بالمساكين، عطوفاً
باليتامى.**

نسبت به همه‌ی آنها مهربان و رؤوف است. نسبت به بیچارگان دلسوز و بخشنده و نسبت به ایتام، مشفق و مهربان است.

وكان يوصي بالاهتمام كثيراً بمن يذنب ويتوب من المؤمنين، فكان يقول عن أحد الإخوة الذي حاله ما وصفت:

ایشان (علیه السلام) سفارش می کردند که به آن دسته از مؤمنین که گناهی می کنند و توبه می نمایند، اهتمام ویژه ای شود. ایشان (علیه السلام) درباره ی یکی از انصار که وضعیتش را توصیف کرده بودم فرمود:

[إذا أبدى ندمه فاحتضنوه واهتموا به كثيراً وفقم الله، فالتائب يحبه الله، فأحبوه وفقم الله واهتموا به كثيراً، لعل الله يرحمه برحمته].

«خداوند توفیقتان دهد! اگر وی ندامتش را ابراز کرد، او را با آغوش باز پذیرا باشید و نسبت به وی توجه فراوانی نشان دهید. خداوند شخص توبه کار را دوست دارد، شما نیز او را دوست بدارید و بسیار به او اهتمام ورزید. خداوند توفیقتان دهد! شاید خداوند با رحمت خویش او را مورد عفو و رحمت قرار دهد.»

وكان من سيرته أنه يتابع أنصاره في كل مكان، ويسأل عنهم كثيراً، بل إذا ما تناهى لسمعه أن هناك أنصاراً من لغات شتى قد آمنوا بالحق، كان يقول:

از جمله سیرت ایشان آن است که پیگیر احوال انصارش در همه جا هست، و بسیار از آنها سراغ می گیرد. هنگامی که به وی خبر رسید که انصاری با زبان های مختلف به حق ایمان آورده اند، فرمود:

[الذين يؤمنون بالحق اعملوا على تعليمهم و تثقيفهم وتقوية عقيدتهم وتوفير الكتب الاستدلالية وبلغتهم].

«کسانی که به حق ایمان می آورند، به تعلیم و آگاهی بخشی به آنها و استوارسازی عقیده شان مبادرت ورزید و کتاب های استدلالی به زبان خودشان را برای شان فراهم آورید.»

سیرته مع المال:

برخورد ایشان با مال و اموال

يقول أحد الإخوة المكلفين بإدارة بيت المال في أحد الأماكن، كانت تصل إلى بيت المال أموال، منها حقوق واجبة، ومنها تبرعات لدعم دعوة الحق، ومنها ما هو بعنوان هدايا للسيد أحمد الحسن (عليه السلام) من قبل بعض الأنصار.

یکی از برادران که مسئول اداره‌ی بیت المال در یکی از مناطق بود می‌گفت اموال مختلفی به بیت المال می‌رسید که برخی از آنها حقوق واجبه و برخی دیگر کمک‌هایی مربوط به پشتیبانی از دعوت حق و بخشی هم هدایایی از طرف برخی انصار برای سید احمد الحسن (علیه السلام) بود.

يقول: فوالله ما رأيته يوماً أخذ شيئاً منها، أو حتى مسك شيئاً منها بيده. وكنت لما أسأله عن الموجود تحت يدي منها، وعن إذا كان هو (عليه السلام) ينقصه شيء، فكان يقول:

وی می‌گفت: به خدا سوگند روزی ندیدم ایشان چیزی از این‌ها را بردارد یا حتی به چیزی از آنها دست بزند. وقتی از ایشان در مورد نکه داشتن اموالی که در اختیارم بود سؤال می‌کردم و این که آیا ایشان کمبودی دارد یا نه، می‌فرمود:

[لست بحاجة شيء غير دعائكم وفقك الله، ولا داعي أن تُبقي شيئاً وفقك الله، أي شيء تصرف به وأعطه للأنصار المحتاجين، أو لدعم الدعوة إن شاء الله، أسأل الله أن يفتح لكم وبكم بفضلته ومنه].

«خداوند توفیقت دهد! من فقط به دعای شما محتاجم نه چیز دیگر و دلیلی ندارم که چیزی باقی بگذاری. خداوند توفیقت دهد! در همه چیز تصرف نما و آن را به انصار نیازمند بده، یا برای پشتیبانی از دعوت خرج کن، ان شاء الله. از خداوند مسئلت دارم که به فضل و منتش، برای شما و به وسیله‌ی شما گشایشی حاصل فرماید!».

ومن سيرته (عليه السلام) أنه كان قد خصص لعوائل الأيتام والأرامل والفقراء والمحتاجين عطاءً من بيت المال، رغم قلة الإمكانيات والموارد، التي منعت الدعوة الإلهية حتى من فتح نافذة إعلامية كبيرة كقناة تلفزيونية مثلاً يستطيع الأنصار من خلالها إيصال الحق إلى الناس، وقلة ذات اليد هذه تدعو المسؤولين عن بيت المال أحياناً إلى أن يقطعوا من رواتب هؤلاء المستضعفين رغم بساطة الراتب أصلاً، وكان يقول (عليه السلام):

از جمله رفتار ایشان چنین است که سهمی از بیت المال برای خانواده‌های یتام، بیوه زنان، فقرا و نیازمندان در نظر گرفته بود. این کار ایشان با وجود کمی امکانات و منابع صورت می‌گرفت و همین امر باعث شده بود دعوت الهی حتی از گشودن یک شبکه‌ی وسیع اطلاع رسانی مانند شبکه‌ی تلویزیونی که به عنوان مثال انصار از طریق آن بتوانند حق را به مردم برسانند، بازماند. همچنین این تنگدستی باعث شده بود مسئولین بیت المال احياناً به کم کردن مستمری این مستضعفین دست بزنند و حال آن که خود مستمری چیز اندکی بود. ایشان (عليه السلام) می‌فرمود:

[وفقكم الله، أنتم رتبوا أموركم بحسب ما يتوفر من المال، إن شاء الله يوسع الله عليكم، ولكن لو كان هناك شح في المال فقللوا الرواتب ليكنكم ما عندكم، وهكذا سيروا الأمور].

«خداوند توفیق‌تان دهد! شما کارهایتان را بر اساس مال و اموالی که موجود است سامان دهید. ان شاء الله خداوند به شما وسعت می‌دهد. به هر حال اگر با کمبود پول روبه‌رو هستید، از مستمری‌ها بکاهید تا همان مقدار که در اختیار دارید، شما را بس باشد. کارتان را به همین روش به جلو پیش ببرید.».

ماتت وهي تبكي على الأولاد !

آن زن در حالی که بر فرزندانش می‌گریست، جان داد

كنت مسافراً إلى إحدى المدن للقاء بعض الأنصار برفقة
أحد المؤمنين، وسمعت بخبر وفاة والدته السيد أحمد الحسن
(عليه السلام) (رحمها الله)، ثم بعد مدة قمت بتعزيته قائلاً:

من به همراه یکی از مؤمنین، برای دیدار با برخی از انصار در حال مسافرت به
شهری بودم که خبر وفات والدهی سید احمد الحسن (عليه السلام) (خداوند رحمتش
کند) را شنیدم. پس از مدتی برای عرض تسلیت خدمت ایشان رسیدم و گفتم:

(إنا لله وإنا إليه راجعون، وسيعلم الذين ظلموا آل محمد
حقهم أي منقلب بنقلوب).

انا لله و انا اليه راجعون. وسيعلم الذين ظلموا آل محمد حقهم اي منقلب ينقلبون (و
كسانی که در حق آل محمد ستم کردند، به زودی خواهند دانست که به چه مکانی باز
می‌گردند).

عظم الله لكم الأجر بشهادة الطاهرة المظلومة وانتقالها
إلى جوار رحمة ربها محتسبة مقهورة. أحسن الله لكم
العزاء، ولا حول ولا قوة إلا بالله .]

خداوند به مناسبت شهادت طاهره‌ی مظلومه که آزار دید و صبر پیشه کرد و قرار
گرفتن او در جوار رحمت الهی، اجر عظیم به شما عنایت فرماید. خدا شکیبایی شما در
مصیبتش را نیکو گرداند و لا حول و لا قوة الا بالله.

فأجاب (عليه السلام):

[عظم الله أجوركم وتقبل الله أعمالكم، جزاكم الله خيراً جزاء المحسنين.

«خداوند پاداش شما را عظیم گرداند و اعمالتان را قبول فرماید! خداوند به شما برترین پاداش نیکوکاران را عطا فرماید!

قبل أيام من وفاتها رأيت رؤيا أفزعني وأيقظتني، أولتها بوفاتها.

چند روز قبل از وفات ایشان، خوابی دیدم که مرا هراسان و بیدار کرد، و من این خواب را به وفات ایشان تعبیر نمودم.

وقبل أسبوعين من وفاتها رأيت العلوية رؤيا: أن هناك تابوت وكنت أنا وولدي والعلوية نصلي عليه من ثلاثة أركان، وكان فيه شيء عظيم ومهم.

دو هفته قبل از وفات ایشان، علویه^۴ خوابی دید به این مضمون که: تابوتی وجود داشت که من و پسر من و علویه از سه رکن بر آن نماز می خواندیم. در آن تابوت چیز بزرگ و مهمی قرار گرفته بود.

العلوية أيضاً رأيت رؤيا قبل يومين من وفاة الوالدة: أنها كانت متوفية ومسجاة وكنا أنا والعلوية بقربها وحملناها.

علویه نیز دو روز قبل از وفات والده، خوابی دیده بود به این ترتیب که: ایشان فوت کرده و کفن پیچ شده بود و من و علویه نزدیک آن بودیم و آن را بر دوش گرفتیم.

عام ٢٠٠٦ عندما خرجنا من البيت الذي كانت فيه الوالدة (رحمها الله)، ولم نتمكن من العودة بسبب شدة طلب الظالمين،

رأيت رؤيا وأنا في النجف في البيت الأخير الذي هجم عليه الظالمون واضطرونا للخروج،

در سال ۲۰۰۶ وقتی از خانه‌ای که والده (رحمها الله) در آن بود خارج شدیم و به سبب پیگیری شدید ستمگران نتوانستیم به آنجا برگردیم، من در نجف در خانه‌ای دیگر که ستمگران به آنجا حمله‌ور شدند و ما مجبور به ترک آنجا شدیم، خوابی دیدم.

رأيت رؤيا: إني كنت أقف في مكان ما، ورأيت أنه حدث انفجار كبير كأنه نووي بحيث مات خلق كثير جداً، يعني ربما مات نصف الناس أو بعض الأماكن خلّيت من البشر. وبعد هذا وقفت وكنت ألبس ملابس عسكرية، وأحمل راية كبيرة ومهمة جداً، وكنت أسير شمالاً رغم أنني كنت في منتصف العراق، وكنت أتجه إلى بيت والدي (رحمه الله) الذي كنت أعيش فيه مع والدتي (رحمها الله)، وعندما اقتربت للبيت من بعيد رأيت الأرض كلها خضراء وجميلة جداً، ورأيت أبناء أخي الأكبر، ثم رأيت ابنة أخي فقالت لي من بعيد: كلنا بخير فقط عمّة زينب ماتت !

خواب این بود: من در جایی ایستاده بودم و دیدم که انفجاری بزرگ که گویی انفجار اتمی بود روی داد به طوری که انسان‌های بسیار زیادی جان باختند یعنی چه بسا نصف مردم، یا برخی جاها از مردم خالی شد. پس از این ماجرا من ایستادم و به پوشیدن لباس‌های نظامی مشغول گشتم. یک پرچم بزرگ و بسیار مهم نیز برداشتم. با این که من در مرکز عراق بودم، به سمت شمال حرکت کردم و به سمت خانه‌ی پدرم (رحمه الله) که به همراه والدهام (رحمها الله) در آن زندگی می‌کردم متوجه شدم. وقتی به خانه نزدیک شدم، از دور دیدم تمام زمین سبز و بسیار زیبا شده است. همچنین فرزندان برادر بزرگترم را دیدم. سپس دختر برادرم را دیدم که از دور دست به من گفت: حال همه‌ی ما خوب است، فقط عمه زینب وفات کرده است!

**بعدها رأيت أختي أيضاً من بعيد، فخاطبتني وقالت:
ماتت وهي تبكي على الأولاد، كانت تتمنى أن تراهم ولو لحظة !**

سپس خواهرم را نیز از دور دیدم که خطاب به من گفت: او در حالی وفات کرد که

بر فرزندانش می‌گریست. آرزو می‌کرد که آنها را برای یک لحظه هم که شده ببیند.

أنا عندما سمعت، لم أتمكن من السير، فانحنيت على الأرض وجلست أبكي وقلت: فماذا بقي، وكنت أسمع دويًا عظيمًا في السماوات السبع كأن الملائكة كانت تبكي، وانتهت الرؤيا.

من وقتی این مطلب را شنیدم، نتوانستم حرکت کنم. بر زمین خم شدم و نشستم و شروع به گریه کردم و گفتم: دیگر چه باقی مانده است؟ و صداهای بلندی در آسمان‌های هفت‌گانه می‌شنیدم که گویی فرشتگان گریه می‌کردند. رؤیا تمام شد.

هذه الرؤيا قديمة وقصصتها لعدد من الأنصار سابقاً.

این رؤیا قدیمی است و قبلاً من آن را برای چند تن از انصار تعریف کرده‌ام.

فقط متألم أنها لم تر الأطفال، مع أنها ربّتهم، وأشعر بالآلم أنني أيضاً أبعدتهم عنها، ولكن لو أبقيتهم بقربها لقتلوهم].

فقط از این غصه می‌خورم که وی فرزندانش را ندید و حال آن که او آنها را بزرگ کرده بود. همچنین از این که آنها را از او دور کردم، دردمندم ولی البته اگر آنها را نزدیک او می‌گذاشتم، آنها را می‌کشتند».

* * *

هل أحمد الحسن طالب دنيا!

آیا احمد الحسن دنیاطلب است؟!

هذا مقطع مما بيّنه السيد أحمد الحسن (عليه السلام) لسائل
وقع اسمه باسم فراس الوادي:

این بخشی از پاسخی است که سید احمد الحسن (علیه السلام) در پاسخ به
سؤال کننده‌ای با امضای فراس الوادی بیان نموده است:

[..... أما قولك وفقك الله: (واما ان كنت ممن يطلبون
الدنيا بحرث الآخرة فلا ربحت تجارتك وما كنت منتصراً).

«... و اما سخن شما (خداوند توفیقت دهد) که گفته‌ای: «و اما اگر شما از کسانی
هستی که با متاع آخرت در طلب دنیا هستند، داد و ستد تو سودی به بار نیاورد و
پیروز نگردی».

نعم، صدقت لو كنت أنا ممن يطلبون الدنيا، ولكن كيف
أطلب الدنيا مثلاً؟

آری، درست می‌گویی اگر من جزو کسانی بودم که دنیا را طالب‌اند! لکن مثلاً من
چگونه در پی دنیا هستم؟

ولا أظن أن من يطلب الجاه يسلك سبيلاً كالذي سلكته،
فأنا قبل الدعوة منعزل، والآن أكثر انعزلاً ومشرّد في أرض
الله أنا و عيالي كما فعل الطواغيت بأبائي الأئمة (عليهم السلام)،
ولي بهم أسوة حسنة، فالحق لا يبقي لصاحبه خليلاً غير
الله سبحانه.

گمان نمی‌کنم کسی که طالب جاه و بزرگی باشد، همانند مسیری که من رفته‌ام را
طی کند. من قبل از دعوت گوشه‌گزین بودم و اکنون گوشه‌گیری‌ام بیشتر شده و من
و عیالم در زمین خدا آواره و رانده شده‌ایم. همان طور که طاغوتیان با پدران ائمه‌ام
(علیهم السلام) چنین کردند در حالی که آنها برای من الگویی شایسته‌اند. حق برای
صاحبش جز خداوند سبحان، دوست و رفیقی باقی نمی‌گذارد.

ومن أحبّ الناس إلى قلبي أُمِّي التي لم أفارقها يوماً قبل هذه الدعوة، اضطررت أن أفارقها حتى ماتت وأنا بعيد عنها ولم أودعها، فهل من يطلب الدنيا يذهب إلى هكذا طريق صعب موحش ويتجرع الألم والغصص؟!

محبوبترین مردم نزد من مادرم بود که قبل از این دعوت، حتی برای یک روز نیز از او جدا نشده بودم، لیکن مجبور شدم که از او دور شوم تا زمانی که وی جان باخت. او در حالی وفات کرد که من از ایشان دور بودم و او را وداع نمودم. آیا کسی که طالب دنیا باشد، این گونه در راهی دشوار و وحشت‌آور، سلوک می‌کند و جرعه جرعه درد و غصه می‌نوشد؟!

ولا أظن أن من يطلب المال يضع بيت مال للمؤمنين في كل بلد، ومنظومة حسابات ومواضع صرف معروفة بحيث كل مبلغ يدخل لبيت المال يسجل وكل مبلغ يخرج يسجل، والوكلاء المأذونون لقبض الخمس معروفون مثل سيد حسن الحمامي وشيخ صادق المحمدي، وهم لا يرسلونه لي ولا هم يأخذونه لأنفسهم، بل يُسلم لبيت المال وبيت المال يوزعه على الفقراء والمساكين والأيتام والأرامل وطلبة العلم وغيرهم وحتى من غير المؤمنين بالدعوة،

من گمان نمی‌کنم کسی که به دنبال مال و منال باشد، برای مؤمنین در هر شهری، بیت المال تاسیس کند و یک سیستم حسابرسی راه‌اندازی نماید؛ به طوری که هر پولی که وارد بیت المال می‌شود، ثبت می‌گردد و هر مبلغی هم که خارج می‌شود نیز ثبت می‌شود. وکلایی که برای دریافت خمس اجازه دارند افراد شناخته شده‌ای هستند، مثل سید حسن الحمامی و شیخ صادق المحمدی و اینها (مبالغ دریافتی را) نه به من می‌فرستند و نه برای خودشان برمی‌دارند بلکه این مبالغ، به بیت المال تحویل داده می‌شود و مسئولان بیت المال نیز آن را بین فقرا، بیچارگان، ایتام، بیوه زنان، طلاب علم و غیره و حتی کسانی که به دعوت ایمان ندارند توزیع می‌کنند.

ولا أملك أي أموال شخصية فائضة عن حاجة المعيشة اليومية وأجار السكن الذي استر به عائلتي. نعم، كل ما ملكته هو قطعة أرض زراعية صغيرة أشتريتها في أطراف

النجف لأسكن فيها، وبنيت فيها بيتاً صغيراً جداً مواساة للفقراء، وقلت ما دمت أنا أعيش في العراق فأعيش كما يعيش الفقراء فيه، وربما تدور الأيام وترون هذا البيت في يوم من الأيام. والمال الذي اشتريتها به جزء منه أهداه لي أخي الأكبر مني حفظه الله، والجزء الثاني اقترضته من أحد أصحابي وهو أيضاً من المؤمنين بدعوة الحق، وهو الشيخ أبو محمد الزيادي حفظه الله، وسددته من وارد الأرض بعد زراعتها، وعندما سلم لي المال الشيخ أبو محمد بحضور بعض الأنصار كان مختوماً على الأوراق المالية كلمة فدك، وأهدي لي في نفس اليوم كتاب الغيبة مختوماً عليه كلمة فدك، فقلت: سبحان الله آيات يتبع بعضها بعضاً، وهذا الأمر شهده مجموعة من الأنصار حفظهم الله، منهم: الشيخ أبو محمد الزيادي وشيخ أبو حسن الزيادي والشيخ أبو حسين حفظهم الله.

من بیش از مخارج معیشت روزانه و اجاره‌ی خانه‌ای که خانواده‌ام را در آن پناه داده‌ام، هیچ مال و اموال شخصی دیگری ندارم. آری، همه‌ی آنچه تحت مالکیت من است، یک قطعه زمین کشاورزی کوچک در اطراف نجف است که آن را برای سکونتم خریده‌ام. من از سر ابراز همدردی و غمخواری با فقرا، در آن زمین یک خانه‌ی بسیار کوچک ساختم و گفتم تا زمانی که در عراق هستم، همانند فقرا زندگی می‌کنم. شاید روزگار بگردد و روزی از روزها این خانه را ببینید. بخشی از پولی که این خانه را با آن خریدم، هدیه‌ی برادر بزرگم (خداوند حفظش کند) بود و بخش دیگری را از یکی از یارانم که او نیز از گروندگان به دعوت حق است، یعنی شیخ ابومحمد زیادی (خداوند حفظش کند) قرض کرده بودم. این مبلغ را با درآمد زمین پس از کشت و زرع در آن، تسویه نمودم. هنگامی که شیخ ابومحمد در حضور چند تن از انصار، مبلغ را به من تحویل داد بر روی اوراق مالی کلمه‌ی فدک مهر شده بود. در همان روز هم کتاب الغيبة که بر آن کلمه فدک مهر شده بود به من هدیه شد. من گفتم: سبحان الله اینها نشانه‌هایی است که یکی از پس دیگری می‌آید. این قضیه را گروهی از انصار (خداوند حفظشان کند) شاهد بودند؛ از جمله شیخ ابومحمد زیادی و شیخ ابو حسن زیادی و شیخ ابوحسین (خداوند حفظشان کند).

وعلى كل حال، هذه الأرض خرجت منها في عام ٢٠٠٧ أنا وزوجتي وأطفالي قبل ساعات من هجوم قوات عسكرية موالية للمرجعية عليها وبتحريض من المرجعية، ولما لم يجدوني استولوا عليها ووضعوا فيها حرساً، وبعد فترة تركوها، وما أشبهها بفدك، وما أشبه فعلتهم القبيحة بما فعله من هجموا على دار أمي الزهراء عليها السلام.

به هر تقدیر، در سال ٢٠٠٧ من به همراه همسر و فرزندانم ساعاتی قبل از یورش نیروهای نظامی هوادار مرجعیت که با تحریک مرجعیت به حمله دست زده بودند، از این زمین خارج شدم. وقتی مرا در آنجا نیافتند، محل را قبضه کردند و بر آن نگهبان گماشتند و پس از چندی آنجا را ترک کردند؛ و چه قدر شبیه به فدک است، و چه قدر کار زشت آنها شبیه کار کسانی است که بر خانه‌ی مادرم زهرا (علیها السلام) حمله بردند.

ولم أعرف عن هذه الأرض شيئاً منذ عام ٢٠٠٧ إلا قبل أيام حيث سعى أحد المؤمنين وهو الشيخ أبو حسن وبعض شيوخ عشائر النجف جزاهم الله خيراً لاسترجاعها، والحمد لله الذي جعل لي أسوة بأمي فاطمة الزهراء عليها السلام وبأبي امير المؤمنين علي (عليه السلام): (بلى؟ كانت في أيدينا فدك من كل ما أظلمته السماء، فشحت عليها نفوس قوم، وسخت عنها نفوس قوم آخرين، ونعم الحكم الله. وما أصنع بفدك وغير فدك والنفس مظانها في غد جدت؟ تنقطع في ظلمته آثارها وتغيب أخبارها، وحفرة لو زيد في فسحتها وأوسعت يدا حافرها لأضغطها الحجر والمدر، وسد فرجها التراب المتراكم، وإنما هي نفسي أروضها بالتقوى لتأتي أمنة يوم الخوف الأكبر، وتثبت على جوانب المزلق).

از سال ٢٠٠٧ تا چند روز پیش، هیچ اطلاعی در مورد این قطعه زمین نداشتم تا این که یکی از مؤمنین به نام شیخ ابو حسن و برخی از شیوخ عشایر نجف (خداوند خیرشان دهد) تلاش کردند آن را بازگردانند. سپاس خدایی را که برایم از مادرم فاطمه زهرا (علیها السلام) و پدرم امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) الگویی قرار داده است:

آری، از آنچه آسمان بر آن سایه افکنده است، فدک در دست ما بود که مردمی بر آن بخل ورزیده، و مردمی دیگر سخاوت‌مندانه از آن چشم پوشیدند، و بهترین داور خداست. مرا با فدک و غیرفدک چه کار؟ در حالی که جایگاه فردای آدمی گور است، که در تاریکی آن، آثار انسان نابود و اخبارش پنهان می‌گردد. گودالی که هر چه بر وسعت آن بیافزایند، و دست‌های گورکن فراخش نماید، سنگ و کلوخ آن را پر کرده، و خاک انباشته رخنه‌هایش را مسدود می‌کند. من نفس خود را با پرهیزکاری می‌پرورانم. تا در روز قیامت که هراسناکترین روزهاست در امان، و در لغزشگاه‌های آن ثابت قدم باشم.^۵

ربما يطلب بعضهم الدنيا بسد شهوته الجنسية وأنا متزوج من زوجة واحدة فقط قبل الدعوة وهي أم اطفالي لم أعرف غيرها في حياتي لا بزواج دائم ولا منقطع فأين طلب الدنيا في هذا؟!

شاید برخی افراد با هدف ارضای شهوت جنسی، به دنبال دنیاخواهی باشند ولی من قبل از دعوت فقط با یک زن ازدواج کرده‌ام و او مادر فرزندان من است و در زندگی‌ام هیچ زوجه‌ی دیگری چه دائم و چه موقت غیر از او نداشته‌ام؛ پس کجا است این دنیاطلبی؟!

أنا وأعوذ بالله من الأنا إلى اليوم عندما أكون مع بعض الأنصار ونحتاج إلى طهي طعام أقوم بالطهي، وعندما نحتاج من يغسل الأواني أنا أغسلها بيدي، رغم أنهم

يَتَمَنُونَ أَنْ يَخْدُمُونِي، وَلَكِنِّي أَتَشْرَفُ بِخِدْمَتِهِمْ، فَهَلْ هَكَذَا يَتَصَرَّفُ طَالِبُ الدُّنْيَا؟!

من -و پناه می‌برم به خدا از منیت- تا به امروز هرگاه به همراه برخی انصار باشم و به غذا پختن نیاز پیدا کنیم، خودم بلند می‌شوم و غذا می‌پزم و هنگامی که به کسی برای شستن ظرف‌ها نیاز پیدا کنیم، با دست خودم آنها را می‌شویم، هر چند انصار درخواست می‌کنند که مرا خدمت نمایند ولی این افتخار من است که آنها را خدمتگزاری کنم. آیا کسی که دنیاطلب باشد، این گونه عمل می‌کند؟!

وَأَنَا وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْأَنَا أَشْتَرِي حَاجَاتِ بَيْتِي مِنَ السُّوقِ بِنَفْسِي، لَيْسَ لَدِي حِمَايَةَ مَسْلُحَةٍ وَلَا غَيْرَ مَسْلُحَةٍ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَمَّنَّنِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي مُضْطَرًّا لَهَا.

من -و پناه می‌برم به خدا از منیت- خودم مایحتاج منزل را از بازار خریداری می‌کنم و هیچ محافظ مسلح یا غیرمسلحی ندارم؛ و سپاس خدایی را که مرا ایمن ساخت و مرا به چنین چیزی نیازمند و مجبور نساخت.

لَا أَقْبَلُ أَنْ يَقْبَلَ يَدِي أَحَدٌ، وَلَا أَمُدُّ يَدِي لِيَقْبَلَهَا النَّاسُ كَمَا يَفْعَلُ الْمَرَا جِعُ وَبَعْضُ وَكَلَائِهِمْ.

قبول نمی‌کنم که کسی دست مرا ببوسد و دستم را دراز نمی‌کنم که مردم بر آن بوسه بزنند؛ بر خلاف رفتار مراجع و برخی از وکلای آنها.

هَذِهِ كُلُّهَا حَقَائِقُ اطَّلَعُ عَلَيْهَا الْأَنْصَارُ سَابِقًا، وَالْآنَ هُنَاكَ مِنَ الْأَنْصَارِ مَنْ هُوَ قَرِيبٌ مِنِّي وَيَطَّلِعُ عَلَيْهَا، أَيُّ أَنَّهَا لَيْسَتْ أُمُورًا مَخْفِيَّةً، بَلْ شَوْهَدَتْ وَمَشَاهَدَةٌ مِنْ عَدَدِ مِنَ النَّاسِ فِي الْمَاضِي وَالْحَاضِرِ.

اینها واقعیت‌هایی است که قبلاً انصار از آنها مطلع بوده‌اند. الآن هم انصاری که نزدیک من هستند از اینها اطلاع دارند؛ یعنی این موارد چیزهایی مخفی نیستند بلکه مورد مشاهده‌ی مردم بوده است، چه در حال و چه در گذشته.

فأين هي الدنيا التي أطلبها؟! وكيف طلبتها، وبأي شيء طلبتها أصلحك الله؟!

پس کجاست آن دنیایی که من طالب آنم؟! و چگونه و با چه چیزی در طلب آن بوده‌ام؟! خداوند شما را به صلاح آورد!

في الروايات لا تقبل يد أحد إلا يد نبي أو وصي، فهل من المعقول أن هؤلاء الذين لا هم أنبياء ولا أوصياء ويقدمون أيديهم ليقبلها الناس يطلبون الآخرة، وأحمد الحسن الذي رغم كونه وصياً يرفض أن يقبل يده أحد من الناس يطلب الدنيا؟!

در روایات آمده است که بوسه جز بر دست پیامبر یا وصی روا نیست؛ حال آیا معقول است این عده که نه جزو پیامبران‌اند و نه از اوصیاء، دست خود را جلو ببرند تا مردمی که در پی آخرتند بر آن بوسه بزنند؟! و احمد الحسن که وصی است در حالی که نمی‌پذیرد احدی از مردم دستش را ببوسد، دنیاطلب به شمار رود؟!!

والله، لا أقول ما أنصفتم أحمد الحسن، بل ما أنصفتم عقولكم إن كنتم هكذا تفكرون وتحكمون.

به خداوند سوگند، نمی‌گویم که نسبت به احمد الحسن بی‌انصافی کردید بلکه اگر این گونه فکر می‌کنید و این گونه حکم می‌رانید، به عقل‌های خودتان بی‌انصافی روا داشته‌اید.

أرحموا أنفسكم يرحمكم الله، فهؤلاء الذين يفرضون عليكم وجوب التقليد تجار دجاج وعقارات متبعون للشهوات، وليسوا طلاب آخرة ولا علاقة لهم بالآخرة، وأنتم تعلمون هذا ورأيتموهم في العراق بأنفسكم، وأنتم في الخارج ترون أنهم يرسلون لكم أبناءهم لجمع الخمس والأموال وقضاء فترة من المتعة في الغرب بحجة التبليغ، لیتکم تسألونهم: لماذا لا يرسلون غير أبنائهم من بقية طلبة حوزة النجف إلى دول الغرب؟ لماذا مكاتبهم يديرها أبنائهم والأموال

یتصرفون بها كيفما يشاءون دون رقيب أو نظام أو حسابات ومراقبة!؟

به خودتان رحم کنید تا خداوند بر شما رحمت آورد! این کسانی که وجوب تقلید را بر شما فرض گرفته‌اند، سوداگران مرغ و مستغلات و پیرو شهوات‌اند. اینها نه خواهان آخرت‌اند و نه ربط و رابطه‌ای با آخرت دارند. شما این را می‌دانید و خودتان ایشان را در عراق مشاهده کرده‌اید. در خارج دیده‌اید که پسران‌شان را برای جمع آوری خمس و اموال و کفاره‌ی قضا نزد شما به کشورهای غربی می‌فرستند، (آن هم) به بهانه‌ی تبلیغ! ای کاش از آنها می‌پرسیدید: چرا از طلاب حوزه‌ی نجف، فقط پسران‌تان را به کشورهای غربی گسیل می‌دارید؟ چرا دفاتر آنها را پسرانشان مدیریت می‌کنند و هر طور که بخواهند، بدون هیچ بازرسی یا مقررات یا حسابرسی در مال و اموال دخل و تصرف می‌نمایند؟!

أرحموا أنفسكم یرحمکم الله، واستخدموا عقولکم للتمیز ومعرفة الحقیقة، فطلاب الدنيا تعرفونهم من تصرفاتهم وسلوکهم وأفعالهم.

به خودتان رحم کنید تا خداوند بر شما رحمت آورد! عقل و خردتان را برای تمیز و شناخت حقیقت به کار بندید. طالبان دنیا را از نحوه‌ی رفتار و سلوک و عملکردشان بشناسید.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

أحمد الحسن

ذو الحجة ۱۴۳۳ هـ .]

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
أحمد الحسن - ذوالحجه ۱۴۳۳ هـ ق ۶».

فسلام الله علیک أیها العبد الصالح، وعلی آبائک
الطاهرین وأبنائک المهدیین، وشیعتمک المنتجبین.

سلام خدا بر تو ای عبد صالح و بر پدران طاهر تو و بر پسران مهدیین تو و بر
شیعیان منتجب تو باد!

أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَنْصُرَكَ نَصْرًا عَزِيزًا، وَيُمْكِّنْ لَكَ فِي أَرْضِهِ.

از خداوند مسألت می‌نمایم که پیروزی شکست‌ناپذیری نصیب تو فرماید و تو را در زمین تسلط و توان عطا نماید!

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
الْأُمَّةِ وَالْمُهَدِّينَ وَسَلَامٌ تَسْلِيمًا كَثِيرًا.

و الحمد لله رب العالمين
و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمه و المهديين و سلم تسليماً كثيراً

الفهرس

فهرست

تقديم :

مقدمه

...

.

...

المحطة الخامسة:

ایستگاه پنجم:

شيء من سيرته لا مع أنصاره والناس

اشاره به گوشه‌هایی از رفتار ایشان با مردم و انصارش

أنتم كفيتموني مؤنتهم !

• شما بار زحمت آنها را از دوش من برداشته‌اید

ليكن كل واحد منكم أمة !

• هر يك از شما بايد يك امت باشد

من يظن أنه قطع حباله مع الدنيا:

- کسی که گمان می‌کند ریسمان‌اش (دلبستگی) به دنیا را قطع کرده است

نصيحته إلى كل من يتصدى للمناظرة من الأتصار:

- نصیحتی برای هر یک از انصار که به مناظره می‌پردازد

رثاؤه لأنصاره الشهداء:

- مرثیه‌خوانی ایشان بر انصار شهیدش

أنصاره المغيبون في السجون لا يغيبون عن باله !

- ایشان دمی از یاد انصارشان که در زندان‌ها پنهان گشته‌اند، غافل نیست

دور المرأة في نصرة الحق:

- نقش زنان در یاری حق

نتيجة الفرقة قتل حجة الله !!

- کشته شدن حجت خدا، پیامد تفرقه و چنددستگی

إلى من لا يتحمل من مؤمن ازعاج !

- خطاب به کسانی که آزاری اندک از مؤمنین را برنمی‌تابند!

كيفية التعامل مع المشكوك بهم:

• نحوه‌ی تعامل با افراد مشکوک

لا یوفق لمجلس الحسین ا کل أحد !!

• هر کسی به حضور در مجلس امام حسین 9 توفیق نمی‌یابد!

أهمية الدراسة في الحوزة المهدوية:

• اهمیت مطالعه و پژوهش در حوزه‌ی مهدویت

تأویل رؤیا:

• تعبیر خواب

رفقاً بسیدکم !!

• با سید خود مدارا کنید!

اهتمامه بهدایة الناس ومحبتة لهم:

• اهتمام ایشان نسبت به هدایت مردم و محبتی که ایشان به مردم دارد

سیرته مع المال:

• برخورد ایشان با مال و اموال

ماتت وهي تبكي على الأولاد !

• آن زن در حالی که بر فرزندانش می‌گریست، جان داد

هل أحمد الحسن طالب دنيا!

• آیا احمد الحسن دنياطلب است؟!

والحمد لله رب العالمين

